

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی

از

دعوت دینی

عصر حاضر

تألیف: امام سید ابوالحسن علی الحسنی الندوی (رح)

ترجمہ: عبید اللہ موسیٰ زادہ

ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳ - م.
پرتوی از دعوت دینی عصر حاضر / تألیف ابوالحسن علی الحسنی الندوی؛ ترجمه
عبیدالله موسی زاده. - تهران: صدیقی، ۱۳۸۳.
۱۰۳ ص. ISBN 964-8272-14-1 ۷۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
«این رساله تفصیل و تشریح ارشادات و سخنان مولانا محمد الیاس رحمہ اللہ است».
کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. اسلام - تبلیغات، ۲. اسلام و آموزش و پرورش. ۳. الیاس، محمد، ۱۸۸۵-۱۹۴۴ م.
Ilyas, Muhammad الف. موسی زاده، عبیدالله، مترجم. ب. عنوان.

۲۹۷/۰۴۵

BP۱۱/۵/۴۴

۱۳۸۳

۲۰۲۱-۸۳م

کتابخانه ملی ایران



مرکز پخش: زاهدان - خیابان خیام - انتشارات صدیقی - تلفن: ۰۵۴۱)۲۴۴۵۸۴۰

نام کتاب : پرتوی از دعوت دینی عصر حاضر
تألیف : امام سید ابوالحسن علی الحسنی الندوی (رح)
ترجمه : عبیدالله موسی زاده
ناشر : انتشارات صدیقی
شمارگان : ۵۰۰۰
نوبت چاپ : اول
تاریخ انتشار : پاییز ۱۳۸۳
چاپ : دژ
قیمت : ۷۰۰ تومان

شابک ۹۶۴-۸۲۷۴-۱۴-۲ ISBN 964-8274-14-2

فهرست مطالب

پیشگفتار	۵
دعوت و تبلیغ یا نهضت بازسازی ایمان	۵
مقدمه	۱۳
توجه به تعلیم و تربیت عموم مسلمانان	۱۵
شیوه تعلیم و تربیت بی سوادان	۱۵
تقدم ایمان بر علم	۱۸
مدرسه عملی و سیار	۲۰
ترجیح تربیت نفوس بر تعلیم نقوش	۲۲
هجرت و سفر برای فراگیری علوم دینی	۲۷
امکان خدمت به دین توأم با امرار معاش	۳۷
روش کار	۴۲
شش اصل مهم	۴۸

- انحصار آموزش به جویندگان آن ۵۲
- تبلیغ، ایجادکننده انگیزه و احساس در مردم ۵۵
- توجه به قشر محروم و مستضعف ۵۹
- مکتوب مولانا محمد الیاس رحمۃ اللہ علیہ ۶۲
- ایمان و احتساب ۶۳
- اصلاح و تربیت نفس ۷۶
- تقرب جستن به وسیله فرایض ۸۰
- نمونه مثال عملی ۹۳
- خاطرات و شواهد زنده ۱۰۱

پیشگفتار

دعوت و تبلیغ یا نهضت بازسازی ایمان

خداوند متعال بشر را خلق کرد و برای هدایت آنها انبیاء کرام را مبعوث نمود و سلسله‌ی آنها را با آخرین پیامبرش رحمة للعالمین حضرت محمد ﷺ ختم فرمود. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه آن حضرت ﷺ «رحمة للعالمین» و چگونه مصداق «ما ارسلناک الا کافة للناس» قرار می‌گیرد در حالی که می‌بینیم فقط ۲۳ سال بعد از بعثت تبلیغ کرد و سپس به لقاء الله پیوست و در دوران بعثت خویش نیز به جز طائف و مدینه به شهر دیگری عزیمت نفرمود.

پاسخ درست به این سؤال ما را به مقام امت محمدی آشنا می‌سازد. بدون تردید حضرت رسول اکرم ﷺ رحمة للعالمین و بعثت ایشان برای تمام زمانها و مکانها است. و مخاطب ایشان تمام بشر روی زمین تا قیامت می‌باشند درست است که حضرت ﷺ، مدت محدودی در دنیا زیست و مسافرت چندانی هم نداشت، اما

خداوند متعال در کنار بعثت وی امتش را نیز برای کار دعوت و امر به معروف و نهی از منکر مبعوث نمود تا در حیات رسول اکرم ﷺ و بعد از ارتحال ایشان تا قیامت این مسؤولیت را به عهده بگیرد و جهانیان را به سوی حق فراخواند و در هر زمان و مکان حجت را تمام نماید.

به همین دلیل امام ولی الله دهلوی رحمته الله علیه از بعثت حضرت رسول اکرم ﷺ به بعثت «مقرونه» تعبیر کرده است یعنی بعثت آن حضرت ﷺ مقارن بعثت امت می باشد. قرآن مجید صریحاً خطاب به امت می فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ».

«شما بهترین امتی هستید که به نفع مردم مبعوث شده اید امر به معروف می کنید و نهی از منکر می نمایید و به الله ایمان دارید».

خوانندگان عزیز نهضتی که اکنون در سطح جهانی، این امر مهم را به عهده گرفته و شب و روز در این راستا فعالیت می کند، نهضت جماعت تبلیغ است که اغلب شما با آن آشنا هستید. به راستی که هدف این جماعت بازسازی ایمان و یقین در قلوب

توده‌ی مسلمانان است. دعوت این جماعت بر مبنای آیه قرآنی این است «یا ایها الذین آمنوا آمنوا».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید. یعنی از ادعا و ظاهر به حقیقت و واقعیت منتقل شوید.

«یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملاً خود را در اسلام داخل کنید.

خوانندگان عزیز اگر فرصت داشته‌اید که به حرف آنها گوش کنید، دیده‌اید که آنها سخن‌شان را با لا اله الا الله شروع می‌کنند و از مسلمانان می‌خواهند معنا و حقیقت این کلمه را بفهمند. با الله کسی را شریک قرار ندهند، زندگی را براساس لا اله الا الله محمد رسول الله پی‌ریزی نمایند، به مقتضا و خواسته‌های این کلمه‌ی انقلاب‌آفرین توجه کنند و با تاسی از زندگانی رسول الله ﷺ رضای الهی را به دست آورند و آن را همواره مقصود و مطلوب خود تصور نمایند.

آنها بعد از دعوت ایمان به نماز، تأکید می‌نمایند و از مسلمانان می‌خواهند که به این عبادت مهم که صدها بار ذکر آن در قرآن

مجید با تأکید آمده است، اهتمام ورزند و برای رسیدن به جوهر و حقیقت آن مجاهده نمایند. سپس تأکید می‌کنند که هر مسلمان باید مقداری از اوقاتش را برای تحصیل علم دین و فراگیری مسائل شرعی اختصاص دهد و در عین حال از ذکر الهی غافل نماند. زیرا ذکر و یاد الهی از یک طرف موجب آرامش دلهاست و از طرف دیگر باعث می‌گردد تا انسان بر احکام شریعت عمل کند و در مسیر دین درست حرکت کند و همیشه بیدار و مواظب باشد. بدیهی است که غافلان اینگونه نخواهند بود.

نهیضت تبلیغ و دعوت همه مسلمانان را به اختیار نمودن اخلاق اسلامی و ادای حقوق بندگان تأکید می‌کند، در نهضت دعوت و تبلیغ، اخلاص و الوهیت در اعمال از اهمیت خاصی برخوردار است و به طور مکرر و دائم بر آن تأکید می‌شود.

آخرین سخن اهل دعوت این است که اختیار نمودن صفات فوق و عمل بر دین کامل بدون مجاهده و تمرین عملی امکان‌پذیر نیست. مسلماً هیچ‌کسی تنها با خواندن کتاب آشنایی و کتاب‌های پزشکی و مهندسی آشنایی و پزشکی و مهندس موفقی نمی‌شود. بدون شک امروز در هر زمینه‌ای کتاب‌های فراوانی وجود دارد اما

چقدر هستند کسانی که این کتابها را می‌خوانند و چقدر هستند آنانی که بر محتوای آن به طور دائم عمل می‌کنند؟ پس همه نیاز به تمرین عملی دارند و باید مدت زمانی را برای تربیت و تزکیه خویش اختصاص دهند و از محیط مأنوس خود فاصله بگیرند و دیگر مسلمانان را نیز به سوی دین دعوت نمایند تا اینکه دین عملاً در زندگی مسلمانان احیا شود و امت اسلامی به رسالتش برگردد.

تاریخ ۸۰ ساله نهضت دعوت و تبلیغ، گواه و شاهد زنده این مدعا است که صدها هزار انسان در اغلب نقاط دنیا از طریق این نهضت متحول شده‌اند، به حقیقت زندگانی اسلامی روی آورده‌اند و افراد بی‌شماری با مشاهده عملی زندگی اسلامی به اسلام گرویده‌اند و هنوز این نهضت آرام در تمام نقاط جهان ادامه دارد.

جای بسی شکر و سپاس است که امروز آثار این نهضت در مهد تمدن غرب مشاهده می‌شود. به طوری که خود غربیان به نقش مؤثر آن اعتراف دارند و درباره آن به تحقیق و تحلیل مشغول اند. از آن جمله به اقتباس ذیل از کتاب «حضور نوین اسلام در اروپای غربی» دقت کنید:

«به طور کلی تبلیغی بودن به معنی اتخاذ جریان تجدید حیات اسلام است ملهم از سیره پیامبر اکرم و اصحاب او، دارا بودن روحیه عرفانی و البته عملکرد تبلیغی است. پیروی از پیامبر و اصحاب او در نشست حلقه‌ای محدود در مساجد «تبلیغ» اساس کار قرار می‌گیرد. این حلقه‌ای است مبتنی بر برابری اما مقرراتی دارد که در آن نظام سلسله مراتب حفظ می‌شود...»

... برابری و نظام اجتماعی پیامبر همراه با هم در درون تبلیغ اعمال می‌شود».^(۱)

بسیار جای تأسف است که غیر مسلمانان به اهمیت این حرکت پی برده‌اند و به تأثیر آن در بیداری اسلامی اذعان دارند، اما خیلی از مسلمانان هنوز با حقیقت این نهضت آشنایی ندارند و آنهایی که هم درباره آن اطلاعاتی دارند فرصت پیدا نمی‌کنند که شخصاً در این راه گام بردارند و عملاً این کار را تجربه نمایند.

خوانندگان عزیز تحولات جهانی و اوضاع کنونی مسلمانان چنین اقتضا می‌کند که رویکردی جدید به نهضت دعوت و تبلیغ

۱- توماس گرهم و جرج لیتمن: حضور نوین اسلام در اروپای غربی، ترجمه: محمد خراسانی. چاپ مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۸.

صورت گیرد و جهت بازسازی ایمان و یقین و بازگشت به تعالیم اسلامی اقدامات تازه به عمل آید تا خداوند متعال اوضاع را به نفع مسلمین تغییر دهد زیرا وعده‌ی الهی چنین است:

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم».

تا زمانی که یک ملت اعتقادات و اعمال خود را تغییر ندهد خداوند متعال اوضاع‌شان را متغیر نمی‌سازد.

خوانندگان عزیز کتابی که در دست دارید از آثار امام ندوی رحمۃ اللہ علیہ می‌باشد که توسط عزیزگرامی مولوی عبیدالله موسی زاده از اردو به فارسی برگردانده شده است. مطالعه این کتاب شما را به حقیقت و اهمیت کار دعوت و تبلیغ آگاه می‌سازد و جایگاه آن را از دیدگاه اسلام مشخص می‌نماید. امیدوارم مطالعه این کتاب تحولی مثبت در افکار و اعمال پدید آورد و باعث رشد و شکوفایی دعوت دین در جامعه قرار گیرد.

ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم و ما ذلک علی الله بعزیز
لانه علی کل شیء قدیر

محمد قاسم قاسمی ۱۴۲۵/۱/۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

نوشتار حاضر توسط جناب مولانا سید ابوالحسن علی ندوی رحمته الله به رشته تحریر درآمده و موضوع اصلی و انگیزه تألیف آن معرفی مهمترین دعوت دینی عصر حاضر است که بنیانگذار آن، حضرت مولانا محمد الیاس رحمته الله محسوب می شود. در اکثر محافل علمی از آن تحت عنوان «حرکت اصلاحی» یا «حرکت تبلیغی» نام برده می شود. مقاله ای که اکنون در دسترس خوانندگان قرار می گیرد در واقع آراء و نظریات مؤسس این حرکت است که جناب سید ابوالحسن ندوی رحمته الله از حضرت ایشان شنیده و آن را به رشته تحریر در آورده است با این تفاوت که در این رساله به بسط و شرح سخنان و مطالبی که مولانا الیاس رحمته الله پیرامون نهضت دعوت و تبلیغ بیان داشته اند می پردازد. در بعضی موارد نیز عین مطالب ایشان را بدون کم و کاست بیان می کنند.

این مقاله زمانی به چاپ رسید که مولانا الیاس رحمته الله هنوز در قید حیات بود. متن آن از ابتدا تا انتها برای ایشان قرائت شد که مورد

قبول و تأیید خود آن بزرگوار واقع گردید. در برخی موارد نیز که ضرورت اصلاح و بازنویسی احساس نمودند، امر فرمودند که تصحیح شود. سپس متن مذکور برای نخستین بار در مجله «الفرقان» منتشر گردید، اما هنوز شش ماه از انتشار آن نگذشته بود که در کمال تأسف، مولانا الیاس رحمته اللہ علیہ در رجب سال ۱۳۶۳ هجری جان به جان آفرین تسلیم نمود.

اللہ ذوالجلال، درجات حضرت مولانا الیاس رحمته اللہ علیہ را بلند فرماید و به نهضت «دعوت دینی» که آغاز نموده‌اند، رونق و شکوفایی بیکران مرحمت فرماید. به تمام کسانی که در این عرصه تلاش و مجاهدت می‌کنند، اخلاص عنایت فرماید و اعمال آنان را مورد قبول قرار دهد. و داعیان جماعت تبلیغ را در پرتو توفیقات و عنایات خاص خود راهنمایی و دستگیری نماید.

این دعا از من و از جمله جهان آمین باد!

مولانا محمد منظور نعمانی عفا الله عنه

مدیر مجله «الفرقان» لکنو

توجه به تعلیم و تربیت عموم مسلمانان

شیوه تعلیم و تربیت بی سوادان

می دانیم که رسول الله ﷺ به سوی قومی مبعوث گردید که اکثریت قاطع آنها «بی سواد» و درس ناخوانده بودند، تا جایی که وقتی قرآن مجید از بعثت و تعلیم رسول الله ﷺ سخن به میان می آورد، از آن قبیله بالقب «أُمَّیِّین» یاد می نماید و می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...﴾^(۱)

«اوست آنکه برانگیخت در ناخواندگان پیامبری از قوم ایشان».

این قوم غرق در جهالت، در چنان گمراهی به سر می برد که واضح ترین تعبیر در مورد آنان را قرآن مجید بدین گونه بیان داشته است:

﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^(۲)

«هرچند که قبلاً در گمراهی آشکاری به سر می بردند».

۱- الجمعة/۲.

۲- الجمعة/۲.

و یا در جایی دیگر می فرماید:

﴿ وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ ﴾^(۱)

«و بودید بر کناره مفاکی از آتش».

رسول الله ﷺ نه تنها می بایست به این قوم بی سواد و نا آشنا با تعلیمات ربانی دانش می آموخت، بلکه می بایست علم کتاب الله و حکمت را به آنها می آموخت و آنان را با سیرت پاکیزه و خوی و خصلت فرشتگان، مهذب و آراسته می گردانید، تا اصلاح گران و هادیان عالم دریابند.

﴿ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ﴾

«می خواند برایشان آیات او را و پاک می کند ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و دانش».

ایجاد تحول اساسی و بنیادین، تنها با تأسیس مراکز بزرگ علمی و آموزشگاههای فراوان در میان مردمی که به تعلیم و تربیت علاقه ای ندارند و حتی حاضر به شنیدن سخنان مصلحان دلسوز

نیستند، کافی و کارآمد نیست.

در عین حال، نیک می‌دانیم که در آن عصر امکانات و تمهیدات تأسیس حتی یک کلاس درس هم فراهم نبود؛ و حتی اگر فرضاً کلاس و آموزشگاهی نیز راه‌اندازی می‌شد، باز هم شاگرد و معلمی وجود نداشت و اگر احیاناً چنین مدرسه‌ای نیز ساخته می‌شد، کاملاً واضح است که در جامعه‌ای که از ویژگیهای فوق برخوردار بود، آثار چندانی بر جای نمی‌گذاشت. و قطعاً بازدهی خوبی نداشت.

به عبارت دیگر بزرگترین نتیجه‌ای که از چنین آموزشگاهها به دست می‌آمد این بود که افراد معدودی به خواندن و نوشتن علاقه‌مند می‌شدند، و قهراً در میان این گروه کوچک باسواد، نوعی فخر فروشی و غرور علمی بروز می‌کرد و این دسته خود را نسبت به جامعه واقعاً بیسواد آن روزگار، - که تعدادشان نیز زیاد بود - یک طبقه ممتاز و برجسته می‌پنداشتند. یعنی به جای اینکه علم و دانش روز در میان آحاد جامعه گسترش و توسعه یابد، در میان چند شخص انگشت‌شمار منحصر می‌شد و عموم مردم از آن بی‌بهره و محروم می‌ماندند.

تقدم ایمان بر علم

رسول الله ﷺ برای ایجاد انقلابی فراگیر و جهان شمول در سایه هدایت و عنایت الله ذوالجلال، روش آسان و حکیمانه‌ای برگزید که از نتیجه و تأثیر معجزه آسایی برخوردار بود. حضرت رسول اکرم ﷺ ابتدا حس طلب دین و عطش نیاز به علم دین را در مردم پدید آورد و به آنان یقین به وعده‌های الله ذوالجلال را آموخت. از یکی از اصحاب رسول الله ﷺ نقل شده که فرمود:

«تَعَلَّمْنَا الْإِيمَانَ ثُمَّ تَعَلَّمْنَا الْقُرْآنَ».

«نخست ایمان - یعنی یقین بر وعده‌های الله - را آموختیم، سپس علم قرآن را فرا گرفتیم».

وقتی که ایمان ایشان قوت گرفت و طلب صادق در آنان ظاهر شد، یکباره خانه و کاشانه خود را رها کردند، از آسودگی و آرامش خود دست شستند و در راه الله مشقت‌ها و سختی‌ها را به جان خریدند.

هریک از این افراد برای حصول هدایت و نجات از گمراهی

در صدد تحصیل علم ضروری دین برآمد. از این رو مسافرت برای تحصیل علم را «عبادت»، مشقت‌های این کار را «جهاد» و مرگ در این راه را «شهادت» می‌دانستند. هر معلم نیز بر خود فرض کرده بود که هر آنچه را که خود می‌داند، به دیگران بیاموزد.

مدرسه عملی و سیار

ساختار این نظام تعلیم و تعلم به گونه‌ای بنا شد که علم با عمل، و عمل با علم توأم گردید و در کنار علم، هم تعلیم و هم تعلم جریان داشت. این سلسله تعلیم و تعلم به موازات یکدیگر پیش می‌رفت و سرزمین اسلامی آن روزگار، به مدرسه‌ای گسترده و سیار مبدل شد. هر فرد خود را طالب علم و در عین حال معلم می‌دانست و ضمن یادگیری علم، به تعلیم سایر مردم نیز مبادرت می‌ورزید. آنان درس‌هایی را که از محضر رسول الله ﷺ فرا می‌گرفتند، صرفاً نزد خود حفظ و ذخیره نمی‌کردند، بلکه خود را در متن جامعه وارد کرده و آموخته‌های خود را به دیگران نیز تعلیم می‌دادند و در راه تبلیغ آن، هر مشکلی را با آغوش باز و از دل و جان می‌پذیرفتند و به این ترتیب، مفاهیم علم دین را یاد گرفته و آنها را بر صفحه دل خویش ثبت می‌کردند.

آنها بخوبی می‌دانستند، هر کس که می‌خواهد به تعلیم و تزکیه و اصلاح نفس پردازد، و در بطن جامعه با مردم به معاشرت و معامله

بپردازد باید پیش از هر چیز روش عملی این کار را به گونه‌ای صحیح بیاموزد. به عبارت دیگر، آنها روش و اصول و قواعد شنا را در خشکی به مردم تعلیم نمی‌دادند و صرفاً به آموزش دست و پا تکان دادن در خشکی اکتفا نمی‌کردند. بلکه آنها را در آب وارد کرده و در درون آب به آنها شنا تعلیم می‌دادند. از این رو افراد جامعه را در استخر زندگی می‌انداختند و نحوه حرکت به جلو را به ایشان می‌آموختند.

هر فردی که کلمه طیبه را می‌آموخت، خدا و رسولش را برحق می‌دانست و به جای دنیا طلبی، به طلب معرفت حق تعالی مشغول می‌شد و به جای پرداختن به غرایز حیوانی، به رشد دینی خود مبادرت می‌ورزید و خود را در راه دین، هیچ و بی‌ارزش می‌دانست و در این مسیر سیر و تلاش می‌نمود. به محض ورود به دایره‌ی اسلام خود را در بوته آزمونها و امتحانات الهی قرار می‌داد، بر نردبان امتحانات صعود می‌کرد و در مدت کوتاهی در کوره آزمایشها گداخته می‌شد، از ناخالصی‌ها پاک می‌گشت و به صورت طلای ناب و خالص بیرون می‌آمد.

ترجیح تربیت نفوس بر تعلیم نقوش

این بود تعلیم عملی آنها: تعلیمی که در میادین جهاد، محل کسب و کار، هنگام برخورد با حوادث زندگی و در طول سفر صورت می‌گرفت. حاصل این تعلیم، سطور و نقوش جامد و بی‌تحرك کتابها نبود، بلکه همنشینی نفوس زکیه و متحرک بود. هرگاه کسی مسئله‌ای را جویا می‌شد، همان موقع به صورت عملی پاسخش را می‌دادند. جویندگان علم و معرفت رفاقت و مصاحبت کسانی را برمی‌گزیدند که همنشینی آنها نه تنها نظریات دینی و مسائل را به ایشان می‌آموخت و اذهان آنها را روشن می‌ساخت، بلکه نحوه عمل را نیز می‌آموخت و در آنها علم و عمل را به صورت ملکه درمی‌آورد. زیرا این یک اصل مسلم است که هرگاه کسی بخواهد زبان یک قبیله یا کشوری را بیاموزد، حتماً باید در میان همان مردم زندگی نماید و به زبان آنها تکلم کند تا با زبان و اصطلاحات آنها آشنا شود. از این رو کسی که می‌خواهد خودش مہذب و آراسته شود، شایستگی و کمال هر چیز را در خود به

وجود آورد و حسن معاشرت را بیاموزد، باید در آغوش کسانی که از حُسن معاشرت و شایستگی‌های اخلاق و کمال تهذیب و تزکیه برخوردارند، زندگی کند. فردی هم که می‌خواهد تربیت دینی حاصل کند باید با اهل دین مصاحبت داشته باشد. آن زمان است که کاملاً طبق فطرت سلیم دینی تربیت و پرورش می‌یابد.

می‌توان گفت روش فراگیری را که رسول اکرم ﷺ برای آموزش دین به توده مردم برگزید، بهترین و آسانترین روشی بوده که در آن مصاحبت و همنشینی پایه و اساس است همانگونه که زبان هر قوم از همنشینی با آنها آموخته می‌شود، آموزش علوم دینی نیز از طریق همنشینی با انسانهای کامل به پایه تکمیل می‌رسد. این ویژگی را می‌توان فقط در تعالیم انبیاء، و بویژه پیامبر گرامی اسلام مشاهده کرد. یعنی دین و علم را فقط از طریق عبارتهای کتاب و نگارش آن به یاران خود تعلیم نمی‌دادند و در صدد نبودند که مفاهیم اسلام را از یک کتاب به کتابی دیگر منتقل سازند، بلکه مفاهیم اسلام را مستقیماً از خداوند فرا گرفته و بر صفحه قلب خلائق تحریر می‌کردند. سپس توسط این گروه (اصحاب) به دیگران تعلیم می‌دادند و با این شیوه، در کمترین

فرصت و بدون در اختیار داشتن وسایل تبلیغاتی و رسانه‌های گروهی، مسائل ضروری دین و علم دین را به صدها هزار نفر ابلاغ می‌فرمودند.

در این نوع تعلیم (تعلیم انبیاء) اثر سوء بی‌عملی و نواقصی که تعلیم صرف از طریق نقوش دارد، یافته نمی‌شود. کتابها درحقیقت به منزله مقیاس و معیار شناخت صحیح از غلط هستند. به قول حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه:

«مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُسْتَنًّا فَلْيَسْتَنَّ بِمَنْ قَدْ مَاتَ فَإِنَّ الْحَيَّ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهِ الْفِتْنَةُ».

«هرکس می‌خواهد برای خود قدوه و اسوه‌ای انتخاب کند، باید گذشتگان (سلف) صالح را قدوه قرار دهد، چون که کسی که زنده است در بوته آزمایش‌های فراوان قرار دارد و احتمال دارد که در او تغییر و تبدیل پیدا شود.»

شکی نیست که بزرگترین وسیله اقتدا به سلف صالح، کتب و آثار آنها است. چون آنها را با آثار و کتابهایشان بشناسیم، اما از کتابها و آثار قلمی، بدون مصاحبت و الگویی عملی، نمی‌توان بهره کافی برد و استعداد استفاده از کتب فقط از طریق مصاحبت و عمل

میسر می‌باشد، لیکن این اشتباه پدید آمد که عده‌ای فقط کتابها را برای تحصیل علم دین کافی دانستند. حال آنکه خداوند متعال برای تعلیم و تفهیم دین، کتاب الله و رجال الله را باهم فرستاده است. و تنها به فرستادن کتاب اکتفاء نکرده است.

لذا در نتیجه اکتفا کردن به کتابها، تعلیم دین، به صورت یک مشکل بزرگ و عمل دشوار برای مردم درآمده است. به همین دلیل دایره فراگیری دین در این زمان بسیار محدود شده است و افراد مشغول و معذور از تحصیل علم محروم مانده و از فراگیری آن مأیوس گشته‌اند و تنها عده محدودی از افراد امت توانستند وقت قابل توجهی برای تعلیم دین و مذهب فارغ کنند و خود را برای این مهم وقف نمایند. فقط همین گروه مخصوص، نامزد فراگیری علم شدند و تعداد کثیری از مسلمانان از تعلیم علم دین ناامید و بی‌بهره شدند.

اگر این مطلب صحیح باشد که دانش آموز از معلم اثر می‌پذیرد، باید قبول کرد که نقوش جامد کتابها، بر خواننده اثر جامد می‌گذارند و فقط انسانهای متحرک و با حرارت به دیگران قدرت و قوت عمل و حرارت و پویا می‌بخشند. لذا فهم صحیح

دین و حکمت عملی آن، بدون مصاحبت، همنشینی، حرکت و عمل ممکن نیست. زیرا یک حرکت صحیح و درست، هزاران پرده (جهل و غفلت) را کنار می زند.

اصحاب پیامبر ﷺ فقط از طریق مصاحبت و خدمت دین، علم دین را حاصل کردند و تاقیامت به خاطر این ویژگی ممتازند. آنها به حقیقت دین، روح و مغز علم دست یافتند و تعبیری درست تر و عمیق تر از تعبیر عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه نسبت به اصحاب نمی توان یافت که می فرماید:

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ﷺ أَبْرَأُ النَّاسِ قُلُوباً وَ أَعَمَّقَهُمْ عِلْماً وَ أَقَلَّهُمْ تَكْلِفاً».

«اینها بندگان اصحاب محمد ﷺ که نیکوترین قلب، عمیق ترین علم و کمترین تکلف را در میان مردم داشتند».

هجرت و سفر برای فراگیری علوم دینی

علاوه بر ویژگیهای مزبور، مسلمانان از خصوصیات دیگری نیز برخوردار بودند و آن این که دیگران را دعوت می‌کردند تا برای فراگیری علم ضروری دین، محیط و مشاغلشان را برای مدت کمی بطور موقت، ترک نمایند: محیط و مشاغلی که در آن مستغرق بودند و نمی‌توانستند به خاطر آن وقتی را برای تعلیم دین اختصاص داده کمی آسوده شوند. در غیر این صورت امکان نداشت انقلابی مؤثر در محیط و محل کار خود و تغییری مهم در زندگیشان به وجود آورند (به همین دلیل هجرت بهترین راه اصلاح و تزکیه بود) مسلمانان وقتی که به مدینه منوره هجرت کردند، مدینه به چنان مرکزی مبدل گردید که محیط کامل اسلامی در آن ساخته شد. آنجا دین به شکل زنده و متحرک قابل مشاهده بود. به همین خاطر عربهایی که تازه مسلمان می‌شدند، از آنها درخواست می‌شد که محیط خود را موقتاً ترک کرده به محیط سازنده و اسلامی مدینه منوره آمده و در آنجا دین را فراگیرند،

سپس به محل سکونت خویش برگشته و به دیگران آموزش دهند. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (۱).

«و ممکن نیست مؤمنان را که برآیند (برای طلب علم) همه یک جا، پس چرا بیرون نیامدند از هر جمعی از ایشان چند کس تا دانشمند شوند در دین و تا بیم کنند قوم خود را چون بازآیند بسوی ایشان بود که ایشان بترسند».

برای کسب دین و علم دین مقداری تلاش و کوشش ایثار و فداکاری و به جان و دل خریدن مشقت شرط بود. بزرگترین امتحان محبان و طالبان صادق دین این بود که بخاطر فراگیری معارف دینی دلبستگی‌های خویش را ترک نموده و با خواسته‌های نفس مبارزه کنند. زیرا برای انسان بزرگترین جهاد، ترک دلبستگیها و روابط و مخالفت با نفس است این امر ترک وطن را آسان می‌کند. چون وطن مجموعه و مرکز صدها چیز

مألوف و مانوس است و رها کردن آن همه لذت و خوشی بر نفس بی نهایت گران تمام می شود و نام همین مطلب در اصطلاح وسیع قرآن و حدیث «هجرت» است. قرآن درباره منافقین چنین گفته است:

﴿ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴾^(۱)

«پس دوست مگیرید هیچ کس را از ایشان تا آنکه هجرت کند در راه الله».

این آیه مدنی^(۲) است. واضح است که منافقین در مدینه و اطراف مدینه زندگی می کردند و آیات ذیل این مطلب را تصدیق می کند که:

﴿ وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِّنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ ﴾^(۳)

«و از آنانکه حوالی شماوند از اعراب منافقاند و بعضی اهل مدینه».

۱- نساء/ ۸۲

۲- یعنی در مدینه نازل شده است.

۳- توبه/ ۱۰۱.

پس منظور از این هجرت چیست؟ از دو حال خارج نیست: یا هجرت منافقین از اطراف و اکناف مدینه به داخل مدینه است، یا هجرت منافقین داخل مدینه در راه الله برای جهاد فی سبیل الله است که بطور موقت، غربت و ترک وطن را اختیار کنند.

حقیقت این است که ثمره و نتیجه صحیح دین و علم دین، بدون تلاش و کوشش فرد و عزم و طلب صادق حاصل نمی‌گردد. نزد الله مقام و منزلت به قدری است که غیرت الله اجازه نمی‌دهد که آن را به کسی که در طلب آن نیست عنایت کند. به هر حال الله ذوالجلال هدایت و رحمت را منوط به جد و جهدی کرده است که در راه الله صورت بگیرد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ﴾^(۱)

«هرآینه آنان که ایمان آوردند و آنان که هجرت کردند و جهاد نمودند در راه الله آن گروه امیدوارند بخشایش الله را».

مولانا یاس رحمته الله علیه در نامه‌ای به یکی از کسانی که از طریق نامه با

وی ارتباط داشت چنین تحریر می‌فرماید:

«الأجر علی قدر النصب»

«اجر به قدر مشقت می‌رسد».

تلاش و کوشش نامه‌رسان، هرگز جای مشقاتی که خود انسان آن را تحمل می‌کند، نمی‌گیرد. عموماً قانون و عادت الله ذوالجلال درباره دینش به مقدار تلاش و کوششی بستگی دارد که در راه او انجام می‌گیرد. انسان برای هر مقصودی، هر اندازه خودش را به زحمت بیندازد و در آن مسیر زحمتهای و مشکلات را تحمل کند و اعضاء و جوارح خود را خسته و قدرت خود را به کار بگیرد، به همان اندازه سبب نزول رحمت‌های پروردگار می‌شود. رسیدن به مقام عالی و عزت در هر زمینه، بدون تحمل زحمت و رنج در آن مسیر معمولاً امکان‌پذیر نیست.

در نامه دیگری چنین می‌نویسد:

«ما در این عصر چنان در مادیات غرق شده‌ایم که قانون اثرپذیری یک طبع از طبع و سرشت دیگر مختل شده است و صورت اصلی تعلیم و تعلم شرعی که باید برای آن با ریختن خون و عرق، جهد و تلاش می‌شد، از بین رفته است. افاده و استفاده فقط به شکل رسمی

است و تبدیل به یک اصطلاح تشریفاتی شده اما در عمل متروک شده است.»

در نامه سوم می نویسد که:

الله (جَلَّ جلالُه و عم نوالُه) در سنت ازلی و غیر قابل تغییر خود، هدایت را منوط به جد و جهد نموده است. پس چیزی که به وسیله تلاش و تکاپو بر طبیعت منکشف می شود، موجب شرح صدر، گشایش ابواب علم، آرامش واقعی و باعث چشیدن مزه ایمانی می شود. علمی که قلب و روح را با کیفیت و حقیقت غیر قابل وصفی آشنا می سازد. جد و جهد صرفاً به وسیله سخنرانی و تحریر، موجب پیدایش و تولید زعم و گمان است و (موجد حقیقت علم نیست، بلکه زعم علم حاصل می شود) و در واقع این نوع علم، حقیقت را در پس پرده و حجاب قرار می دهد و بزرگان، از آن نوع علم (که فقط از راه نوشتن و سخنرانی محض حاصل می شود) به حجاب اکبر تعبیر کرده اند و گفته اند:

«الْعِلْمُ، الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ»

«علم، بزرگترین حجاب است.»

و از این نوع علم، برای رسیدن به مولی، به منزله سدّ اسکندر

تعبیر کرده‌اند.

فراگیری علم دین و جد و جهد دینی، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی هر فرد مسلمان است.

در پرتو تعلیمات قرآن و حدیث، تحصیل معرفت، تعلیم دین و ابلاغ آن به دیگران، امر به معروف و نهی از منکر، کوشش مداوم برای نورافشانی دین، فریضه اصلی هر مسلمان و بخشی از زندگی او قرار گرفته است. در عصر رسالت سیدنا محمد ﷺ هر فرد مسلمان هرگونه موقعیت و شغلی که داشت، اعم از کشاورز، تاجر، فقیر، ثروتمند، بی‌سواد، یا باسواد، مقداری از وقت خود را به طلب و خدمت دین اختصاص می‌داد. در اوقات فراغت، مشغول امرار معاش و مشاغل زندگی می‌شد. اما وقتی که نیاز دینی پیش می‌آمد، همه کارهایش را به تعویق می‌انداخت و شرکت در امر دین را لازم و مقدم می‌شمرد.

کسانی هم که از شرکت جستن شانه خالی می‌کردند یا نمی‌توانستند اشیایی را که با آن‌س گرفته بودند ترک کنند، عتاب آنها در سوره توبه ذکر شده است. از آن جمله کعب بن مالک رضی الله عنه که در غزوه تبوک شرکت نکرده بود و در مدینه منوره ماند.

مدینه‌ای که رونق و زیبایی‌اش او را از رفتن به جهاد بازداشته بود، عملاً بعد از نرفتن کعب به جهاد، برایش بی‌رونق و تاریک و تنگ شد و در آن شهر بزرگ و پرجمعیت، کسی پیدا نمی‌شد تا با کعب بن مالک، حرف بزند و یا حتی جواب سلام او را بدهد.

بزرگترین انحطاط امت این بود که یاد گرفتن دین، خدمت به آن و سعی و تلاش دینی، به عنوان فریضه تک تک مسلمانها قلمداد نشد بلکه بطور عموم، بخشی از کار و وظایف امت پنداشته شد. و این عمل باعث شد که عده معدودی از امت فریضه دعوت را به دوش بگیرند و عموم مردم خود را از آن معاف و مستثنی بدانند. در حالی که قرآن مجید مسلمانان را اینگونه توصیف می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَغْضُهِمْ أَوْلِيَاءُ بَغْضِ يَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾^(۱)

«مردان مسلمان و زنان مسلمان بعضی ایشان کارساز بعضی‌اند

می‌فرمایند به کار پسندیده و منع می‌کنند از کار ناپسندیده و برپا می‌دارند نماز را و می‌دهند زکات را و فرمانبرداری می‌کنند الله و رسول او را».

در این آیه علت موصوف شدن مسلمانان به این صفات، اشاره به این مطلب دارد که این اعمال، وظیفه عموم مؤمنان است که این خود علت و علامت ایمان می‌باشد.

این تحوّل یک انحراف عملی بود که در زندگی مسلمانان رخ داد. در عهد رسالت آن حضرت ﷺ و اصحاب رضی الله عنهم هیچگونه تخصیص و استثنایی وجود نداشت. برای فریضه طلب دین و خدمت به آن، هر فرد، طبق صلاحیتهای خدادادی خود، تلاش و کوشش می‌نمود. نه تاجر مدینه مستثنی بود و نه کشاورز آن، تا جایی که تعدادی از انصار مدینه ﷺ تصمیم گرفتند برای رسیدگی و تنظیم کارهای خود و جهت امرار معاش از شرکت در جهاد فی سبیل الله اجازه بگیرند و اظهار داشتند که اکنون قلمروی اسلام گسترش یافته است و ما برای مدت کمی مشغول کسب و کار زندگی مان بشویم. در همین حین آیه ذیل نازل شد:

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾^(۱)

«قصداً خود را به هلاکت نیاندازید».

انگار کناره گیری از خدمت دین و اعلاء کلمة الله مترادف با خودکشی است.

امکان خدمت به دین توأم با

امرار معاش

یکی از افکار بسیار خطرناک دیگر که پدیدهٔ عصر حاضر می‌باشد این است که همه خود را قانع کرده‌اند که مادرکنار کسب و کار دنیوی، نمی‌توانیم علم دین بیاموزیم و مالیقت و ارزش خدمت به دین را نداریم، اگر همت کرده و خدمت دین کنیم و علم آن را فراگیریم، باید با مشاغل و کسب و کار خود، برای همیشه خداحافظی کنیم.

شکی نیست که این قربانی و این اقدام مهم را افراد معدودی که دارای همت عالی باشند می‌توانند انجام بدهند و درست به همین خاطر است که به مرور زمان تعداد طالبان و خادمان دین رو به کاهش و تقلیل است و رفته رفته مثل عنقا نایاب می‌گردند و عموم مسلمانانی که در خدمت اهل و عیال و امرار معاش منهمک شده بودند نتوانستند از کارهای دنیوی خود، برای مدت کمی دست

بکشند. لذا ناامید شده، خود را از سعادت خدمت به دین محروم دانستند و بالأخره مشاغلشان را دنیوی تصور کرده، به آن قانع شدند و مصداق آیه ذیل قرار گرفتند.

﴿ وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا ﴾ (۱)

«و خوشنود شده‌اند به زندگانی دنیا و آرام گرفته‌اند به آن».

این اشخاص خود را از سعادت طلب علم و نعمت بزرگ تحصیل دین و خدمت به آن محروم ساختند و دست خالی از دنیا می‌روند. حال آنکه یاران پیامبر علاوه بر خدمت به دین، امرار معاش نیز می‌کردند و هرکدام دارای شغل و حرفه‌ای بودند. در میان آنان تاجر به وفور پیدا می‌شد، کشاورز وجود داشت، اهل حرفه و فن بود ولی آنها نه طلب علم را ترک کردند و نه خود را از خدمت به دین مستثنی دانستند. در میان اصحاب بعضی را بطور خصوصی «قراء»، طالب علم و عالم خطاب می‌کردند. با وجود این، همین قراء، روزها، کارگری یا تجارت می‌کردند و شبها مشغول تحصیل علم می‌شدند چنانکه انس بن مالک رضی الله عنه آنها را

بیشتر معرفی می‌کند:

افلا احدتکم عن اخوانکم الذین کنا نسئیمهم علی عهد رسول الله ﷺ «القراء» نذکر انهم کانوا سبعین فکانوا إذا جنهم اللیل انطلقوا الی معلم لهم بالمدينة فیدرسون اللیل حتی یصبحوا فاذا اصبحوا فمن کانت له قوة إستعذب من الماء و أصاب من الحطب و من کانت عنده سعة اجتمعوا فاشتروا الشاة و اصلحوها فیصبح ذلك معلقاً بحجر رسول الله ﷺ^(۱)

«آیا شما را از برادرانتان مطلع نسازم، کسانی که ما آنها را در زمان رسول الله ﷺ «قراء» می‌نامیدیم و تعداد آنها هفتاد نفر بود، شب را نزد معلم در مدینه با تعلیم سپری می‌کردند و هنگامی که صبح می‌شد، آنهایی که استطاعت و قوت داشتند، آب شیرین یا هیزم جمع می‌کردند و جهت فروش و امرار معاش به شهر می‌آوردند و آنهایی که توانایی مالی داشتند جمع می‌شدند و گوسفند می‌خریدند سپس پرورش می‌دادند (و آن را می‌فروختند) باز همین افراد صبحگاهان به در خانه

۱- مسند امام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۳۷.

رسول الله ﷺ انتظار وی را می کشیدند.»

به اندازه‌ای به فراگیری علم، اهتمام می ورزیدند، که اگر برای عده‌ای شرکت در حلقه درس رسول الله ﷺ میسر نمی شد، برادر دیگرش را جهت شنیدن کلام وحی می فرستاد و با همدیگر نوبت می گذاشتند و نوبت هر کدام که می رسید در مجلس رسول الله ﷺ شرکت می کرد و هنگام بازگشت به منزل، رفیقش نزد وی آمده و تمام آنچه را که از رسول الله ﷺ شنیده بود، فرامی گرفت و روزی که موفق به شرکت در محفل رسول اکرم ﷺ نمی شد، آن روز را در بی تابی و بی قراری به سر می برد. کالبد آنها در محل کارشان بود، ولی روح و روانشان همراه رسول الله ﷺ و محفل او بود. چون علاقه وافری داشتند تا بفهمند در مجلس رسول اکرم ﷺ چه می گذرد. بقول معروف «دست به کار و دل به یار» داده بودند.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه می فرمودند:

«إني كنت و جارٍ لي من الانصار في حى بنى امية بن زيد و هي من عوالى المدينة و كنا نتناوب النزول عن النبى ﷺ فينزل يوماً فإذا نزلتُ جئتُ من خبر ذلك اليوم من الامر و غيره و إذا

نزل فعل مثله».^(۱)

«در همسایگی من یکی از انصار از قبيله بنی‌امیه بن زید می‌زیست (در حومه مدینه) ما دو نفر به نوبت در مجلس رسول الله ﷺ شرکت می‌نمودیم. یک روز او در مجلس رسول الله ﷺ حضور می‌یافت و روز دیگر من حاضر می‌شدم. روزی که من در محفل رسول الله ﷺ شرکت کرده بودم، تمام گزارشها و احکامی که بیان شده بود، برای همسایه خود بازگو می‌کردم و روزی که نوبت او می‌رسید، تمام آن چیزی را که از رسول الله ﷺ شنیده بود به من ابلاغ می‌نمود.

۱- صحیح بخاری: جزء اول، باب الفرقه و العلیه. ابواب المظالم و القصاص.

روش کار

۱- یکی از نیازهای مهم بشر امروز این است که باید دوباره دین را به روش نبوی و فطری آن بیاموزد و آن طریقه را همراه با استفاده از نقوش کتابها احیا کند و سعی شود تا از نفوس زنده بی بهره نماند و این راه تعلیم را که بسیار آسان و عام فهم است، به روش آموزشی جدید مرتب کند. در کنار ادارات و آموزشگاههای اسلامی، باید کلاسهای متحرک، تربیتگاههای زنده و با روح و رسانه‌های گویایی باشند که از اقیانوسهای علوم نبوی (مدارس دینی) مشکها را پر از آب حیات دینی نموده و کشتزار زندگی عمومی (تجارت تاجران، زراعت کشاورزان و صنعت صنعتگران) را آبیاری نمایند.

۲- دوباره تلاش و کوشش دینی، نقل، حرکت، سعی و عمل علمی را که مدت مدیدی است، از بین رفته باید احیاء کرد. زیرا در واقع ساختار فطری اسلام و وضع و فطرت علم دین، به همان سبک بود و قانون و سنت الهی نیز بر همین منوال می‌باشد.

۳- باید سعی شود تعلیم و تعلم دین و خدمت به آن جزء جدایی ناپذیر زندگی مسلمانان قرار گیرد و مسلمانان را طوری تفهیم کرد که شغلها و کارهای خود را تابع علم دین بگردانند.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (۱)

«و نیافریده‌ام جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا».

زیرا طبق ارشادات پروردگار جهانیان زندگی اصلی، همین

است.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ

عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (۲)

«شما بهترین امتی هستید که بیرون آورده شدید برای مردمان

می‌فرمائید به کار پسندیده و منع می‌کنید از ناپسندیده و باور می‌دارید

الله را».

در آیه مزبور تصریح شده که مسلمانان برای کار دعوت پدید

آمده‌اند. البته اگر زمانی علاوه بر آن باقی ماند، باید به جای

۱- ذاریات/۵۶.

۲- آل عمران/۱۱۰.

استراحت و تزییع، آن وقت را برای کسب و کار و امرار معاش صرف کنند. زیرا

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنِ الْمُخْتَرِفِ».

«الله مؤمنی را که دارای فن و حرفه و کار باشد، دوست دارد».

۴- آن دسته از مردم که در کارهای شخصی و دنیوی خود غرقند و نمی‌توانند برای تعلیم دین، وقت و زمانی را اختصاص دهند، و یا توجهی به آن ندارند و نمی‌توانند اثرات کامل دین را پذیرا باشند، باید آنها را آماده کرد تا برای مدت محدودی وطن خود را ترک کرده و در این راستا هجرت کنند.

در همین وقت که کاملاً از کارهایشان دست می‌کشند و با یک‌سویی کامل می‌توانند دین را بیاموزند، با اهل دین مصاحبت داشته باشند و از محضر آنان کسب فیض نمایند، سپس به زیستن در یک نظام شرعی و زندگی دینی عادت کنند، البته رفقا و همراهان این نوع افراد جدید، باید چنین محیط صالح و سالمی را بسازند که نظیر آن در محل سکونت و محل کار آنها میسر نشود تا این خروج فی سبیل الله برای آنها و سایر مردم مفید، مبارک و انقلاب آور باشد و از آن درس زندگی را بیاموزند.

این همان اصول و قواعدی هستند که مولانا محمد الیاس رحمته الله علیه تمام مسلمانان را دعوت و ترغیب می‌کردند تا برای تعلیم و تعلم آن، خانه‌ها و مشاغل خود را ترک کنند و تحت نظام خاصی به سفر و نقل و حرکت در آن مسیر پردازند.

در یکی دیگر از نامه‌هایش این مطلب را واضح‌تر بیان می‌فرماید:

«ما امروزه تشکیل جماعت، خروج برای فراگیری و یاد دادن دین را ترک کرده‌ایم در حالی که این، یکی از مسائل بنیادی و اساسی بود. ذات گرامی سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم سفر می‌کردند و هرکس که دست بر دست رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گذاشته بیعت می‌نمود، با شور و شوق در راه خداوند سفر می‌نمود. در زندگی مکی تعداد مسلمانان انگشت‌شمار بود اما هریکی از آنها خود را مسلمان دانسته بطور انفرادی برای عرضه کردن حق به دیگران تلاش می‌نمود و دیگران را به سوی حق دعوت می‌کرد.»

اما در مدینه چون بر استحکام و جمعیت مسلمانان افزوده شد، دعوت بصورت اجتماعی در آمد. بلافاصله وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنجا رسید، جماعت‌هایی تشکیل داد و به حومه مدینه رهسپار

می نمودند. هر اندازه بر تعداد مسلمانان افزوده می شد، به همان نسبت، جماعت‌های آنها مبدل به لشکر و سپاه می گشت. تنها افرادی زندگی پرسکون و آرامی داشتند که مأوا و ملجأ دعوت‌گران بودند یا اینکه خودشان سبب خروج دیگران می گشتند.

به هر حال بیرون رفتن از وطن و گشت کردن و جد و جهد برای دین و نقل و حرکت همیشگی، مقصود اصلی بود. وقتی که این اعمال متروک شدند، درست همان وقت خلافت به پایان رسید.

حال می توان پرسید در این خروج فی سبیل الله، چه انقلابی به وجود می آید و به طرف چه چیزی دعوت داده می شود؟ جواب این سؤال را از خود مولانا الیاس بشنوید.

«اصل و اساس تبلیغ، بر دو چیز استوار است و سایر امور موجود در دعوت، شکل و صورت ظاهری آن را تشکیل می دهند. آن دو پایه یکی مادی است و دیگری روحانی. منظور از مادی بودن آن این است که به اعضاء و جوارح انسان تعلق دارد و آن، ابلاغ شریعت غزّاء محمدی از یک کشور به کشور دیگر و از یک اقلیم به اقلیم دیگر به صورت جماعت‌های مختلف مردمی است تا سنت خروج فی سبیل الله زنده شود و به آن فروغ و

پایداری بیشتری بخشیده شود. منظور از جنبه روحانی آن، تبلیغ احساسات و زنده کردن عواطف دینی یعنی جان فدا کردن برای احیای احکام الهی عام شده، رواج پیدا کند کما اینکه الله ذوالجلال می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (۱)

«پس قسم پروردگار تو را که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند تو را در اختلافی که واقع شد میان ایشان باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند بانقیاد».

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. (۲)

«من جن و انس را فقط برای عبادت آفریدم».

یعنی برای گفتارهای الله و اوامر و فرامین الهی جان را بی ارزش و نفس را ذلیل کردن.

۱- نساء/ ۶۵.

۲- ذاریات/ ۵۶.

نشش اصل مهم

هنگام خروج فی سبیل الله باید دید کدام یک از احکامی که رسول اکرم ﷺ از جانب خداوند به ارمغان آورده‌اند، در اولویت قرار دارد و از همه مهمتر است بعد از تشخیص این امر، برای حصول آن سعی و تلاش شود.

۱- **تصحیح کلمه طیبه و تبلیغ آن:** از بداقبالی ما مسلمانان است که امروزه به جایی رسیده‌ایم که از کلمه طیبه هم بتدریج بیگانه می‌شویم. به همین علت باید قبل از هر چیز از کلمه طیبه و تبلیغ آن شروع کنیم: کلمه‌ای که اعتراف‌نامه خدایی، خداوند متعال است. یعنی در حقیقت به جز جان نثار کردن برای احیای احکام الهی، هیچ مشغله‌ای نداشته باشیم.

۲- **تصحیح و ترقی در نماز:** بعد از اینکه الفاظ کلمه طیبه را تصحیح کردیم، نوبت به چیزهای داخل نماز می‌رسد که باید آنها را تصحیح نماییم و سعی کنیم نماز خود را شبیه نمازهای رسول اکرم ﷺ بگردانیم و مرتب این تلاش ادامه داشته باشد.

۳- **تحصیل علم و ذکر:** در سه وقت، بامداد، شامگاه و پاره‌ای از شب مطابق با توانایی خود، باید صرف تحصیل حقیقت علم و ذکر کند.

۴- **اختصاص وقت:** باید خروج فی سبیل الله به قصد نشر دین را یکی از فرایض دین محمدی دانست و این امر را باید در سرتاسر جهان ترویج نمود.

۵- **اخلاق نیکو:** در هنگام خروج فی سبیل الله باید اخلاق نیکو را به نیت انجام فرایض و ادای حقوقی، اعم از حقوق متعلق به الله ذوالجلال و یا حقوق مربوط به خلق را تمرین کرد. زیرا از هر شخص راجع به اعمال و اخلاق خودش مورد بازخواست واقع می‌شود.

۶- **تصحیح نیت:** قبل از انجام هر عمل، تمام وعده و وعیدی را که خداوند در مورد آن عمل بیان داشته‌اند، در نظر بگیرد. سپس به انجام آن مبادرت ورزد تا بدینوسیله بتواند رضایت پروردگار را جلب نماید و در زندگی بعد از مرگ رستگار شود.

کمترین سطح فداکاری و قربانی در راه دین این است که انسان برای فراگیری دین و ابلاغ پیام خدا و رسول، برای مدت کمی در

راه خدا هجرت کند. ایثار مرغوب و مانوس خود را رها سازد و مقداری از برنامه‌ها و عادات قبلی خود بکاهد و دیگران را برای این کار آماده سازد اگر تا این حد در راه دین ایثار و قربانی صورت نگیرد به مشکل می‌توان از ثمرات و برکات دین بهره‌مند شد. در واقع قربانی و جانفشانی آسانترین راه برای قدردانی از نعمت عظمای اسلام است؛ آن هم در صورتی که برای چنین دینی که ارزش اصلی آن سوز جگر و اشکهای خونین بود، فدا نمودن هزاران جان با طیب خاطر نمی‌تواند بهای آن باشد. باز این قدمهایی که ما برای شهرت برمی‌داریم و این محنت و جهد بسیار ضعیف و بی‌ارزشی که انجام می‌دهیم، در مقابل فریضه اصلی دعوت هیچ است و کوچکترین تناسبی با آن ندارد.

با این حال، بنده‌نوازی و الطاف خداوندی و مژده پاداش پنجاه برابرِ ثواب صحابه برای تلاشهای مسلمانان آخرالزمان و وعده‌های راستین و بشارت «**لا یكلف الله نفساً الا وسعها**» برای سعی و تلاش ما بسیار امیدوارکننده است.

مولانا محمد الیاس برای فردی که در راه دعوت و تبلیغ مریض

شده بود چنین می‌نویسد:

«دلّم می‌خواهد که به شما تبریک و تهنیت عرض کنم. زیرا در قرن چهاردهم اسلامی، صرفاً سفر جهد فی سبیل‌الله باعث بیماری شما شده است

«هَلْ أَنْتِ إِلَّا أَضْبَعُ دَمِيَّتٍ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيَتْ»

مگر غیر از این است تو انگشتی هستی که خون آلود شدی و آنچه به تو رسیده در راه الله بوده است.

ظاهراً این بیماری از اهمیت زیادی برخوردار نیست. چون در دنیا هزاران نفر مبتلای تب می‌شوند و شما یکی از آن تعداد بیشمار هستید. در عصری مردم به خاطر یک لقمه نان، جان خود را از دست می‌دهند، در راه کوشش برای دین مبتلا شدن به تب شاکار نیست، لیکن چرا این بیماری تب از سایر بیماریها امتیاز پیدا کرده و حائز اهمیت است؟ زیرا سببش چیزی است که اگر به خاطر آن قدم برداشته شود و آن طرز زندگی رواج پیدا کند و جانها نیز در آن مسیر فدا شوند، باز هم کم است یکی از مسائل بسیار مهم اینست که فعالیت این نهضت به جایی برسد که آن راه بسته دوباره باز شود و آن روش مرده مجدداً احیاء گشته و ادامه یابد تا آن دسته از افراد امت محمد ﷺ که بی‌نهایت غرق در دنیا هستند و نمی‌توانند از مشاغل خود دست بکشند، در این مسیر قدم گذاشته و از رشد و هدایت بهره‌مند شوند.

انحصار آموزش به جویندگان آن

تعلیم و تبلیغ، نسبت به قرون اولیه، دستخوش تغییر بسیار بزرگی شده است که بر اثر آن دایره تعلیم محدود و منحصر به کسانی شده که انگیزهٔ دین‌طلبی دارند و بس. به برنامهٔ تعلیم، هدایت و ارشاد و اصلاح اهل طلب کاملاً اهتمام ورزیده شده لیکن از کسانی که احساس نمی‌کنند مریض هستند و اصلاً طلب ندارند، بطور کلی صرف نظر و توجه شده و به آنها هیچ‌گونه التفاتی نشده است. در حالی که در وهله اول باید آنها تبلیغ و ارشاد می‌شدند، تا طلب در آنها به وجود می‌آمد. وقتی که انبیاء علیهم‌السلام مبعوث می‌شدند، تمام مردم، خود را از تعالیم انبیاء مستغنی و بی‌نیاز می‌دانستند و نسبت به سود و زیان خود بی‌تفاوت بودند، با این وصف انبیاء در آنها انگیزه به وجود آوردند و از آنها افرادی طالب و شایسته درست می‌کردند. ایجاد انگیزه و احساس در غافلان و کسانی که حس دینی ندارند، «تبلیغ» نامیده می‌شود. امام غزالی رحمته‌الله در احیاء العلوم در همین مورد با کمال وضوح چنین

می‌نگارد:

اگر شخصی مرتکب گناه می‌شود و نمی‌داند که دارد گناه انجام می‌دهد، بر عالم فرض است که او را از فعل قبیحش مطلع سازد و طریقه آن بدین صورت است که هر یکی از علما مسؤولیت تعلیم دین را در یک مسجد یا یک محله و روستا و شهر به عهده بگیرد. هر چیزی که به نفع یا ضرر آنهاست یا سبب سعادت و شقاوت آنها را فراهم می‌کند مشخص و واضح کند. مناسب نیست که منتظر بماند تا مردم از او مسائل بپرسند، بلکه باید نزد مردم برود و آنها را دعوت کند. زیرا علماء وارثان انبیاء علیهم‌السلام هستند و انبیاء مردم را در جهل و نادانیشان رها نمی‌کردند. برعکس آنها را به محافل و مجالس دینی خود فرا می‌خواندند و در ابتدا دنبال تک تک آنها به در خانه‌هایشان رفته و آنها را ارشاد و راهنمایی کرده و به راه راست رهنمون می‌ساختند.

چون کسانی که قلوبشان مریض است، قادر به تشخیص مرض خود نیستند. مثل کسی که در چهره‌اش لکه‌های پیسی (برص) وجود دارد، تا آینه به همراه نداشته باشد، نمی‌تواند لکه‌ها را مشاهده کند. لذا به عیب خودش پی نمی‌برد، مگر اینکه شخص دیگری او را آگاه

سازد.

یکی از فرایض علما این است که در هر محله یا روستا یک نفر عالم و فقیه متدین را تعیین کرده تا به مردم آنجا دینشان را یاد دهد، زیرا مردم وقتی که متولد می‌شوند، ناآگاهند، لذا باید آنها را به طرف اصول و فروع دین فراخواند. دنیا جای بیماران است. روی زمین جای افراد مریض و درون آن، جای مردگان است و کسانی که به (امراض باطنی) مبتلا هستند، تعدادشان به مراتب بیشتر از کسانی است که به امراض جسمانی مبتلا هستند.^(۱)

۱- الغزالی، امام ابو حامد محمد بن محمد: احیاء علوم الدین، ربع الرابع، باب دواع التوبة.

تبلیغ، ایجادکننده انگیزه و احساس در مردم

در عصر حاضر قبل از هر چیز باید به وسیله تبلیغ در مردم احساس انگیزه را به وجود آورد. باید در مسلمانان چنان احساسی پدید آید که در درون خود دریابند که ما واقعاً مسلمانیم. همچنین به آنها تفهیم شود که دین بدون یادگیری، در زندگی ما پیاده نخواهد شد. ما به آموختن دین بیشتر نیازمندیم تا سایر هنرهای دنیوی. اگر این طلب و این نوع احساس در مردم پیدا شود، بقیه مراحل خود به خود به آسانی پیموده خواهد شد. بیماری عمومی مسلمانان امروز، توهم استغنا و بی‌نیازی نسبت به دین است. مهمترین اشتباهی که دچار آن هستند، این است که گمان می‌کنند که ایمان موجود است، لذا به آن اکتفاء کرده‌اند و به تقویت و تکمیل ایمان نمی‌پردازند و به مسائلی مشغولند که در درجه دوم و سوم قرار دارند. در صورتی که هنوز به تقویت نهال ایمان در

قلوب خود، بیش از هر چیز دیگر نیازمندند. رشد و رونق دینی و ترقی و پیشرفتی که اسلام در قرنهای گذشته داشته، مرهون زحماتی است که مسلمانان صدر اسلام کشیدند و در مردم طلب و احساس دینی ایجاد کردند. در زمان ما هم آنچه از دینداری، اسلام و مظاهر دینی مشاهده می‌شود، تمام آن، نتیجه همان جهاد و فداکاری و تبلیغی است که رسول اکرم ﷺ و صحابه کرام رضی الله عنهم و سلف صالح در این مسیر متحمل شدند.

مدتهای مدیدی است که این سرمایه عظیم مصرف می‌شود ولی به آن چیزی اضافه نشده، این خطر وجود دارد که سرمایه‌ای که هیچ چیز به آن اضافه نمی‌شود، روزی بطور کلی از بین برود و وقتی که سرمایه به انتهایش رسید، جسم مسلمانان بدون روح باقی بماند. اگر می‌بینید که تعدادی از مردم در مدارس دینی مشغول تحصیل علوم دینی هستند و عده‌ای نمازگزار در مساجد وجود دارند، این امر مشخصه وجود حیات همان حس و طلب می‌باشد. تا روزی این نظام ادامه پیدا می‌کند که طلب و حس دینی وجود داشته باشد. و وقتی که این احساس و طلب به تدریج از بین برود، مدارس هم رو به زوال می‌روند و تربیت گاه‌ها بسته می‌شوند و

مساجد نیز بر اثر عدم وجود نمازگزاران ویران خواهند شد. چنانچه نتیجه ضعف احساس و کمبود طلب در بعضی جاها به چشم می خورد و این خطر رو به افزایش است. بنابراین باید هرچه بیشتر به فکر ازدیاد این سرمایه یا لااقل به فکر حفاظت آن بود. نباید به حلقه های محدود دینی و مراکز آن بسنده کرد و به این که هنوز هم افرادی وجود دارند اکتفا کرده و قانع شد. خزانه ای که درآمد و تولید نداشته باشد و فقط مصرف کننده داشته باشد، اگر اقیانوس هم باشد، روزی به اتمام خواهد رسید.

منظور از تبلیغ کلمه طیبه، تفهیم معنی و مفهوم آن و یادآوری خواسته های کلمه طیبه و به وجود آوردن احساس مسلمانی در مسلمانان، و طلب دین در آنها است. تنها راه و وسیله دمیدن روح احساس و دین طلبی در جمعیت انبوه مسلمانان این است که، اول کلمه طیبه را به آنها تعلیم داده و از آنها بشنویم، سپس معنی و مفهومش را به آنها بازگو کنیم و به آنها تفهیم کنیم که اقرار به وحدانیت رب العالمین و تبعیت و پیروی از پیامبر اکرم ﷺ چه چیزهایی را از ما می خواهد؟ غیر از این چه روشی را می توان برگزید.

به جای اینکه فقط بر طبقه یا قشر خاصی تأکید کنیم و برای آنها محنت و کوشش را بر خود هموار کنیم، باید برای بیداری اسلامی آحاد و توده مسلمانان جد و جهد کنیم. اگر برای بیداری میلیونها انسان، هزاران نفر قیام نکنند، چه جای امیدی باقی می ماند؟ حال آنکه، آنهایی که از اسلام آگاهی ندارند، میلیونها نفر هستند و کسانی که از اسلام اطلاع دارند، به اندازه یک دهم آنها نمی رسند!

توجه به قشر محروم و مستضعف

در آغاز بعثت رسول الله ﷺ مردم به رسول اکرم ﷺ و پیروان وی که یک دسته بزرگی از غرباء و فقراء بودند، به چشم حقارت می‌نگریستند. به کوخ‌نشینها و کسانی که از امکانات مادی برخوردار نبودند، به قدری بی‌التفاتی می‌شد که گویی انسان نبودند. در صورتی که بسیاری از صفات نیکو و ویژگیهای اسلامی را صرفاً می‌توان در روح و روان همان غرباء و مساکین یافت و درخشندگی قرن اول از چهرهٔ منور آنها تجلی کرده است. مولانا الیاس رحمته الله علیه در این باره تعبیر زیبایی دارند که می‌فرمایند:

کسانی که ما آنها را طبقه پایین و قشر فقیر جامعه می‌دانیم و به ظاهر، ژولیده حال و بی‌سر و سامانند، درحقیقت همین طبقه، سادگی رسالت را اخذ کرده‌اند و در دنیا چنان زندگی می‌کنند که هیچ‌کس به آنها توجه نمی‌کند. این یکی از صفات بارز اسلام است. «بَدَأَ الْإِسْلَامَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا» از آن جمله می‌توان مسلمانانی را نام برد که در روستاها زندگی می‌کنند. در عرصه‌های

دور و دراز عده‌ای از آنها از دایرهٔ تعلیم و اصلاح خارج شدند و تعداد زیادی از خاندانها و قبایل، بر اثر غفلت و بی‌اعتنایی مسلمانان شهرنشین، از اسلام فاصله گرفتند و به پرتگاه ارتداد نزدیک شدند و تعداد کثیری نیز مرتد شدند. (العیاذ بالله!) در حالی که همین صنف از مسلمانان، عنصر مهم و بزرگی به شمار می‌آید. یکی از توصیه‌های حضرت عمر فاروق رضی الله عنه هنگام وفات به جانشین خود این بود که:

(وَ أُوصِيهِ بِالْأَعْرَابِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَضَلُّ الْعَرَبِ وَ مَادَّةُ
الْإِسْلَامِ).^(۱)

«من به جانشین خودم راجع به روستاییان سفارش می‌کنم که آنها را مورد توجه و عنایت خاص قرار بدهد زیرا آنها اصل عرب و سرچشمه اسلامند».

در این حرکت (دعوت و تبلیغ) توجه و التفات به آنها کاملاً ضروری است و باید نسبت به آنها هر فرد مسلمان دردمند باشد. اگر با خلوص دل به این امر توجه شود، مسلمانی که به سن تکلیف

۱- صحیح بخاری.

رسیده است، اعم از زن و مرد اگر فرایض اسلام را ترک کند، مورد لعنت و غضب الهی قرار می‌گیرد و هنگامی که می‌میرد با سرنوشتی که سزاوار آن است مواجه می‌گردد. مسلم است که برای نجات چنین مسلمانی که با ترک فرایض دچار خطرها و عذاب الهی می‌شود، باید چاره‌ای اندیشید. گرفتار شدن به عذاب الهی، چنان سنگین است که هر مسلمانی باید از آن هراس داشته باشد.

مکتوب مولانا محمد الیاس رحمۃ اللہ علیہ

امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ جهالت، دوری از دین و غفلت روستانشین ها و کسانی که در اطراف و نواحی شهرها زندگی می کنند را یادآوری می فرماید و علما و مسلمانهای آگاه را برای ادای فریضه دعوت و تبلیغ متوجه می سازد.

«اکثر مردم شهرنشین از شرایط نماز و احکام شرعی ناآگاهند چه برسد به مردم چادرنشین و روستایی، از آن جمله گُردها، ترکمن ها و عربها و دیگر اقشار مردم قابل ذکرند. همه می دانند که انسان عالم به دنیا نیامده، بلکه بر اهل علم واجب است که تبلیغ نمایند، حتی اگر کسی یک مسئله را می داند نسبت به آن عالم است، کسی که فکر دین، او را همیشه به خود مشغول می کند، این خودش شغلی مستقل برای اوست، که او را از تقسیم اوقات در تفریحات و موشکافی و تعمق، در باریکیهای علوم بازمی دارد، اگرچه این خود فرض کفایه

است و از آن فرض عین یا فرض کفایه‌ای که اهمیت بیشتر دارد می‌تواند مقدم باشد.^(۱)

ایمان و احتساب

در احادیث پیامبر تصریح شده که برای بسیاری از اعمال و عبادات، ایمان و احتساب شرط است، به عنوان مثال «من صام رمضان ایماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه و من قام ليلة القدر ایماناً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه».^(۲)

«هرکس که ماه رمضان با ایمان و احتساب روزه‌دار باشد، گناهان ماقبل او آمرزیده می‌شود و هرکس شب قدر را با ایمان و احتساب احیا نماید، گناهان ماقبل او آمرزیده می‌شود».

حدیث مزبور از احادیث بخاری است و در آن تصریح شده است روزه ماه مبارک رمضان و قیام شب قدر به شرطی موجب آمرزش تمام گناهان گذشته می‌شود که به همراه ایمان و احتساب

۱- الغزالی، امام ابو حامد محمد بن محمد: همان، ربع الثانی کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

۲- صحیح بخاری.

باشد. منظور از ایمان و یقین، اعتماد کامل بر وعده‌های رب‌العالمین است. به این صورتی که خداوند چنان ذاتی است که در هر شیء هر خاصیتی را که بخواهد قرار می‌دهد. رسول اکرم ﷺ نیز فرموده است که در هر عمل چه خاصیتی گذاشته شده است. و منظور از احتساب نیز این است که هنگام عمل، همان وعده‌های الله را در ذهن حاضر کنیم و طمع حصول مژده و وعده الله ما را وادار به عمل کند. این دو صفت به مثابه روح اعمال هستند که در اعمال ارزش و بها به وجود می‌آورند.

حدیث دیگری در صحیح بخاری، ایمان و احتساب را بیشتر تشریح می‌کند.

عن عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما قال. قال رسول الله ﷺ اربعون خصلة اعلاها منيحة العنزة من عامل يعمل بخصلة منها رجاء ثوابها و تصديق موعودها الا ادخله الله الجنة.

«از حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: چهل خصلت نیکو است که بهترین آن دادن گوسفند شیری به کسی که از شیرش استفاده کند و بعد آن را به

صاحبش مسترد نماید، شخصی که به یکی از این خصلتها عمل کند در حالی که امیدوار تحصیل ثواب باشد و وعده‌های الله را تصدیق نموده و بر آنها یقین نماید، رب‌العالمین او را وارد بهشت می‌گرداند.»

از سرگذشت اصحاب رضی الله عنهم به وضوح معلوم می‌شود که آنها نسبت به مردمی که بعد از آنها پا به عرصه گیتی می‌گذارند، این دو امتیاز را داشتند و آن دو صفت، اعمال آنها را بسیار وزین و سنگین ساخته است. شاید عده‌ای از نظر کمیت، اعمالشان بیشتر از اعمال آنها باشد، ولی کیفیت عمل هیچ کس از کیفیت اعمال یاران پیامبر افزون نخواهد بود. زیرا به یمن همنشینی و مصاحبت با رسول الله صلی الله علیه و آله و تأثیر آن در اعمال اصحاب، ایمان و احتساب برای آنها بصورت ملکه درآمده بود و کفه ترازوی اعمالشان بسیار سنگین شد. به همین سبب علمای عقاید (کلام) می‌فرمایند، فضیلت اصحاب موقوف بر کثرت اعمالشان نیست، بلکه بر کثرت ثواب است.

از حضرت حسن بصری رضی الله عنه نقل شده است:

«والله ما كانوا اكثر صلوة و لا صياماً و لکنه شیئ و قر فی

القلب».

«به خدا سوگند صحابه خیلی زیاد نماز نمی خواندند و به کثرت روزه نمی گرفتند، اما چیزی در رگ و ریشه قلبهایشان جای گرفته بود».

آن چیز غالباً همین ایمان و احتساب است. این مطلب را مولانا محمد الیاس رحمته الله علیه بخوبی درک کرده بود که باید محور اصلی نهضت قرار گیرد، در یک نامه چنین می فرماید:

«ایمان و احتساب روح دین است. در کنار بسیاری از اعمال صفت ایمان و احتساب ذکر شده است، درباره هر عملی، هرچه شریعت بیان داشته است، باید آن را با توجه خاص، با در نظر داشتن عظمت و بزرگی الله، قرب الهی، رشد یقین، انعامها، پاداشها و مصالح دینی که وعده داده شده انجام داد، البته همه پاداشهای الله را، عطاء و فضل الله بدانیم نه نتیجه اعمال خود، یقین کردن به این امر را روح باطن می گویند.»

در جای دیگر می فرمایند:

«اعمال، فی نفسه دارای هیچ گونه ارزش و قیمتی نیستند و اگر در اعمال ارزش و قیمت پیدا می شود، به خاطر امثال اوامر الهی و تعلق با ذات عالی الله است. هر عملی به هر اندازه وابستگی اش با ذات الله

عمیق‌تر باشد، (انگیزه قوی داشته باشد) و هر اندازه عمل از طمئینه و قوت بیشتری برخوردار باشد، ارزش حقیقی‌اش به همان اندازه افزایش خواهد یافت. اوامر و فرامین شرعی که مبین فضایل و بهای اعمال هستند را به صورت یک ریسمان فرض کرده، کوشش کنیم که این ریسمان را بگیریم، صعود کنیم تا به خداوند برسیم.»^(۱)

و اگر خوب فکر کنیم، نه اعمال مقصودند و نه توجه به اوامری که به اعمال تعلق دارند، بلکه در میدانهای وسیع اعمال که به الله منتهی می‌شوند، ریسمانهای دستورات الله انداخته شده است، باید به سراغ آن میادین رفت و آن ریسمانها را محکم گرفت و یقین کرد که این دستور و حکم الله است و کوشش نمود تا خود را به الله رساند. در واقع این است هدف اصلی.»

مولانا الیاس رحمته الله در نامه دیگر می‌فرماید:

«نصوصی که درباره عبادات و اذکار وارد شده با در نظر گرفتن آن و

۱- این عبارت معنای اصلی و دقیقی است که مورد توجه عرفای بزرگی چون مولانا جلال‌الدین بلخی نیز بوده است.

از مقامات تبّلت تا فنا پله پله تا ملاقات خدا

(مترجم)

یقین بر وعده‌هایی که به خواندن آنها داده شده، همراه با تلاش و کوشش برای حصول وعده‌های الله است، چون این یقین با قلب ارتباط دارد به همین خاطر یقین به منزله قلب آن عبادت است و روحانیت زمانی به وجود می‌آید که اعمال با یقین کاملی انجام بگیرند.»

اگر انسان این مادهٔ کیمیایی ایمان را حاصل کند، می‌تواند زندگی خود را طلایی و با ارزش سازد. تمام فضایل اعمال را، که راجع به معمولات و مشاغل و زندگی روزمره بیان شده است، همه را هنگام عمل در ذهن مستحضر نماید و نیت خود را تصحیح کرده و به خاطر کسب ثواب عمل کند. به این طریق می‌تواند تمام زندگی خودش را به عبادت مبدل سازد. لیکن به قول مولانا محمد الیاس رحمته الله علیه خداوند خاصیت این اعمال را طوری قرار داده که به اندازهٔ وابستگی به کلمه‌ی طیبه و دل‌بستگی به حفاظت و خشوع نماز، استعداد آن نیز به وجود می‌آید.

«فاتوا البيوت من ابوابها»

«از در وارد خانه‌ها شوید.»

راه‌های رسیدن به مقام اخلاص و احتساب همین است و

پرداختن به آن انسان را به مقصد می‌رساند.

اگر به وسیله اذکار نفلی به مقصود برسد، مسلم است که به اندازه ثواب نفل دریافت می‌کند ولی اگر فرایض را نردبان رسیدن به هدف قرار دهد، گویا خداوند متعال مستقیماً او را به هدف رسانده است.

در قرن گذشته سید احمد شهید رحمته الله علیه این روش را به نام نهضت «طریق محمدی» احیاء کرده بودند. روزی فرمودند که سنتهای محمدی را باید طوری انجام دهیم که غذا با همان نیت خورده شود، لباس با همان نیت پوشیده شود، با همان نیت نکاح شود، با همان نیت خوابیده شود و مردم با همان نیت به زراعت، تجارت، و شغل‌های دیگری بپردازند.

این نوع تبلیغ طلب علوم دینی و این‌گونه سعی و جد و جهد برای فروغ دین، بهترین وسیله نیل به ایمان و احتساب و اخلاص می‌باشد. این در واقع روح ایمان و احتساب است. مولانا الیاس رحمته الله علیه در یکی از نامه‌ها چنین مرقوم می‌فرماید:

«برای اعلای کلمة الله و نشر معنویت باید سعی مخلصانه شود تا مولی را مولی فهمیده همه کارها فقط برای رضای او انجام گیرد باید با

یقین کامل آمادهٔ حیات بعد از مرگ شد، فیضان رحمت‌های موعود رب‌العالمین همراه این نوع زندگی است که نه تنها آیه «اولئک یرجون رحمة الله» برای آن شاهد زنده‌ای است بلکه صدها آیه قرآنی دیگر نیز مؤید آن می‌باشد. برای حصول ایمان و احتساب نباید به وسائل و مصالح توجه شود و نه به راهنمایی و ارشاد مردم (که آنها تعریف و تمجید کنند یا مذمت) بلکه تا جایی که امکان دارد رضای الهی، امتثال دستورات الله، عظمت الهی به همراه هیبت و وقار خطاب و امر او مد نظر باشد».

مولانا در یک نامه دیگر مرقوم می‌فرمایند:

«زندگی، جد و جهد و مساعی‌تان را از صلاح‌دید و رسایی عقل مبرا و منزّه کرده و تنها نظر عقل را ملاک قرار ندهید. صرفاً به خاطر اطاعت فرمان حق سبحانه و تعالی کشتی جد و جهد خود را از دل و جان به دریا انداختن بنیاد و اساس دین است. بعد از انجام عمل، حتماً نتایج و مصالح آن ظاهر خواهد شد و منافع در نظر اصحاب بصیرت می‌آیند. اما پس از ظهور فوائد و نتایج اعمال از ارزش و قیمت آن کاسته می‌شود و اجر و پاداش آن هزار برابر تقلیل می‌یابد».

واقعه غزوه بدر بر اصحاب بصیرت پنهان نیست، اگرچه کسانی

که بعد از غزوه بدر مسلمان شدند، مساعی زیادی انجام دادند اما به درجه کسانی که قبل از غزوه بدر مسلمان شدند، نمی‌رسند. نمونه دوم فتح مکه است. در سوره حدید صریحاً آمده است که:

«لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتِلٌ»

«برابر نیست از شما آنکه خرج کرد پیش از فتح مکه و قتال کرد». کسانی که به قدرت و حقانیت الله پی نبرده‌اند برحسب سنجش منافع و نتایج توسط عقل نارسا سعی و تلاش خویش را محدود می‌کنند. اگر برای کار الله (دین) قیام کنند غافل از اینکه در نزد الله کارهای کوچک، پاداش بزرگ دارد. در حالی که قانون و سنت الله در حدیث قدسی چنین بیان شده است.

«أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي»

«بندهام راجع به من هرطور گمان کند مرا همانطور می‌یابد». هر اندازه به الله گمان نیک کنید، به همان اندازه به قربش می‌رسید. ما ناآگاهان به اندازه منافع شخصی کوشش می‌کنیم جد و جهد تقلیل می‌یابد و پاداش هر عمل به اندازه تلاشی است که در راه آن انجام می‌شود.

باید به آیه «ان الله لا یضیع اجر المحسنین» ایمان داشته، بی چون و چرا در هر عملی مجنون وار و با آرزوی جان دادن شرکت جست. بقا را در فنای خود دانسته و انگهی می توان لذت بهشت را در همین دنیا چشید. هر چند عرف و رسم خلاف آن است ولی باز هم اگر به نیت احیای سنت سنیه سعی و تلاش شود و نیز مرتب از الله، التجاء و تضرع شود رحمت ازلی الله و الطاف سرمدی او حاصل می شود و امکان نرسیدن به این سرمایه بزرگ هرگز از بین نمی رود.

اس کی الطاف تو هین عام شهیدی سب پر

تجه سی کیا ضد تهی اگر تو کسی قابل هوتا

الطاف وی حتماً به همه می رسد. با تو چه ضدیتی دارد که تو را

محروم کند ولی شرط آن است که در تو شایستگی باشد.

هنگام خارج شدن در راه الله، باید خود را مکلف به هدایت

۱- حافظ می گوید:

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نیند که را دوا کند؟

مترجم

کردن به افرادی که به سوی آنها می‌روند، ندانند زیرا هدایت در قدرت الله ذوالجلال است و دعوتگر، تلاش خود را بیهوده در چیزی که در اختیار الله است ضایع نکند.

دعوتگر فریضه‌اش را با یکدلی کامل انجام داده و در قلبش عظمت ذاتی را بگنجانده که حکم دعوت را از او دریافت کرده است غرض این که با اخلاص در میدان قربانی حاضر شود و با توجه کامل و یاد الله قربانیهایش را تکمیل کند هنگام خروج فی سبیل الله وقتش را با ذکر و خلوت با الله سپری کند این است مسؤلیت افرادی که در راه الله بیرون می‌شوند.

به جای مشغول شدن به اصلاح دیگران باید تفکر اصلاح و نفع خود را در اولویت قرار داد، همین که دعوتگر کارهایش را طبق دستور و فرمان رب‌العالمین انجام دهد و موفقیت خویش را در امثال احکام الله بداند کاری بس دشوار است.

به قول حضرت مولانا محمدالیاس رحمته الله :

به اندازه‌ای که عالمان بر نادانها برتری دارند، به همان اندازه رفتنشان نزد آنها فرض و ضروری است و علماء اولین مخاطبان احکام الهی هستند. لذا باید قبل از دیگران عامل به احکام الهی باشند.

بی سواد کامیابی خود را در اطاعت عالم می داند و پیروی از او را فریضه اصلی خود می شمارد. اگر به مسئولیت خود آگاه باشد و به پیام الهی لبیک بگوید، سایر کارها را از مسئولیت خود مهمتر نمی داند و ضمناً با این نیت که فقط الله را راضی می کند و زندگی بعد از مرگ خود را سامان می دهد، گام برمی دارد.

(الذال علی الخیر کفاعله)^(۱)

این مطلب را صحیح بفهمد و به آن یقین کند که هر نیکی که به سبب خروج فی سبیل الله حاصل می شود باید خوشنودی الله را با آن وابسته کرده و نفس خود را مخاطب سازد و آن را به یقین به حقایق وادار بکند، این امر را «فکر» می نامند و بس.

همچنین لازم است که انسان بداند، قیمت خوشنودی و رضامندی الله چقدر است، و او چه ارزشی برای رضای خود گذاشته است، مسلم است که «و رضوان من الله اکبر». به تنهایی نشسته همه آنها را در دل خود جای دهد و هنگام عمل از توجه و

۱- کسی که دیگری را به کار خیر راهنمایی می کند، مانند کسی است که خودش آن کار خیر را انجام داده باشد. مترجم

یاد الله کوتاهی و اهمال نوزد.

یکی از بستگان مولانا الیاس رحمۃ اللہ علیہ به وی نامه‌ای نوشته بودند که من کار دعوت را انجام می‌دهم، ولی جذب، شوق و ولوله آن را نمی‌یابم. در جوابشان چنین مرقوم می‌فرمایند:

«جنابعالی در نامه‌تان از عدم شور و شوق یادی به میان آورده‌اید، من از این حالت بسیار رشک می‌برم، برای مؤمن مهم این است که امتثال اوامر الله کرده و بر حکم الله یقین کند. به قدری عظمت رب‌العالمین او را تحت تأثیر قرار بدهد و مغلوب کند که بر ولوله و شور غالب آید. شور و شوق از طبیعت به وجود می‌آید و مولد آن طبع انسان بوده و غیر اختیاری می‌باشد. اگر شوق و ولوله باشد، پس این حب طبیعی خواهد بود، ولی اگر محبت بر مبنای عظمت و امتثال حکم و احساس فرضیت عمل باشد، این نوع حب، حب عقلی و ایمانی است. اگر گاهی اوقات شور و شوق پیدا شود، این یک انعام و لطف مستقل خداوند و قابل تقدیر است. اما دراصل قابل توجه نیست، این صورت انسان را بیشتر به استقامت وادار می‌کند.»

اصلاح و تربیت نفس

این نهضت بهترین وسیله برای تهذیب اخلاق، تزکیه و اصلاح نفس است. ویژگی مهم این نهضت ایجاد تواضع، فروتنی، اکرام مؤمن، ترحم به خلق الله، احترام به بزرگان، شفقت بر کوچکان، اخلاق حسنه، ریاضت و تربیت نفس در انسان است. تربیتی که در این نهضت پدید می آید در حرکت های دیگر به مشکل دیده می شود. در نخستین قدم هرکس باید به عیوب خود و محاسن دیگران نظر بیندازد، اگر عیوب و نواقص دیگران بر وی نمایان شد، آن را بپوشاند و در صدد رفع کاستیها و عیبهای خود باشد و اگر محاسن و خوبیهای دیگران را دید، از آن تقدیر کرده و سعی کند آن را در زندگی خود پیاده نماید و به قصد استفاده از مسلمانان، با آنها مجالست و معاشرت نماید.

مولانا محمد الیاس رحمته الله علیه در نامه ای می نویسد:

«هیچ مسلمانی وجود ندارد که از مقداری خوبی و مقداری بدی و عیب خالی باشد. حتماً در وجود هر فرد مقداری خوبی و بدی دیده

می‌شود. اگر از عیوب و نواقص صرف نظر و چشم‌پوشی شود. پسندیدن خوبیها و اکرام نیکوکاران، در میان ما مسلمانان رواج پیدا کند، دروازه بسیاری از فتنه‌ها و بدبختی‌ها مسدود، شعله‌های فساد خاموش می‌گردد و ریشه بسیاری از بدیها و ناهنجاریها از دنیا برکنده خواهد شد و در عوض هزاران خوبی و حسن در دنیا پایه‌گذاری خواهد شد. مگر عرف و رسم خلاف آن است خداوند متعال با هر فردی چنان معامله می‌کند که او با خلق خدا چنان می‌نماید.

با این حال بنابر تجربه شخصی، هر فرد نفس خود را ناقص و آلوده و مغرض و مخرب تصور نماید، البته ضمناً چنین بیندارد که گرچه من اینگونه ناقص هستم، اما جریان الطاف خداوندی چیزی جداگانه است، ولی باز هم تصور کند که این نفس تا دم مرگ اصلاح نمی‌شود.

از این جهت به این نیت سخنان خداوند و رسولش را در میان دیگران تبلیغ کند که بندگان دیگر از من نیک‌تر و پاک‌تر می‌باشند. چنانچه آنها عمل کنند، خداوند متعال به برکت اعمال آنان طبق قاعده «الدال علی الخیر کفاعله» به من نیز سهمیه‌ای عنایت خواهد کرد و با الطاف خویش از برکت آن انسانهای پاک طینت به من نیز

مقداری عطا می‌فرماید. در این نهضت، اعتراض، انتقاد و به اختلاف دامن زدن ممنوع است و این سعی و تلاش است که هرکس از هر اشتباهی رهانیده و به کار صحیح و درست راهنمایی شود. هیچ کس به مسائل جزئی و اختلافی نباید دامن بزند و فقط در چارچوب اصول متفق علیه دین، حرکت کند، بدون مشورت و سرپرستی علما درباره هیچ مسئله‌ای بحث نکند و نظر ندهد. اگر مردم به سخنش گوش ندادند، نباید از آنها ناراحت و خشمگین شود. بلکه عدم التفات و بی‌توجهی آنها را توجیه کند و گفتار آنها را بر خوبی حمل کند. لیکن در دعا و طلب خود کوتاهی نکند، اگر مردم گفتار یا مقصدش را نمی‌فهمند به جای متهم ساختن آنان به عدم درک مطالب کوتاهی را از عدم تفهیم خویشان بدانند، که خوب نتوانسته به مردم بفهماند. هر اندازه مردم بیشتر به کار دینی یا به مشاغل جذاب و دلچسب و مورد علاقه خود مشغولند، به همان اندازه ترک کردن کار یا روی آوردن بر کار دیگری برای آنها مشکل خواهد بود. زیرا حجابهای نورانی از حجابهای ظلمانی بیشتر مانع می‌شوند. به همین خاطر بنابر قاعده

دنیا، مشاغل و کارهای مأنوس و محبوب خود را دنیا دانسته و راضی نیستند که آن را ترک کنند، پس چگونه اهل دین مشاغل و دلبستگیهای خود را که آن را دین می‌دانند، به آسانی رها کنند. باز هم ضمن نهایت تلاش و کوشش خود، به کوتاهی‌ها و تقصیرات خود اعتراف نماید و عملش را با توبه و استغفار و اعتراف به تقصیرات به پایان برساند.

آخرین جزء کار هر فرد، اعتراف به تقصیر خویش، همراه با استغفار، توبه و ندامت قلبی است. این حق بندگی می‌باشد، هر اندازه که می‌تواند در انجام عمل کوتاهی نکند لیکن در آخر مهر اعتراف بر کوتاهی‌هایش بزند و هر عمل را با استغفار خاتمه بدهد. این دو چیز هر اندازه به خوبی انجام گیرند، موجب قرب و قبولیت عمل و باعث ترقی درجات خواهند شد. (۱)

تقرب جستن به وسیله فرایض

خداوند ذوالجلال در یک حدیث قدسی می فرمایند:

«مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُمَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»

چیزهایی که بر بنده ام فرض کرده ام، به وسیله آن تقرب حاصل کردن از راههای دیگر برای من پسندیده تر است.

اصحاب علیهم السلام به وسیله فرایض به الله تقرب می جستند، برای تربیت و اصلاح نفوس خود و ترقی و رشد روحانی و باطنی، سعی و تلاش می نمودند. ارکان اسلام، جهاد، هجرت، دعوت و تبلیغ، نشر دین، امر به معروف و نهی از منکر همان نردبانی بود که آنها از آن به مقام والای انسانیت عروج کردند. علاوه بر صحبت رسول الله صلی الله علیه و آله مشغول بودن به فرایض با در نظر داشتن دو صفت مهم ایمان و احتساب و تحمل مصائب و تکالیف در این راه و ایثار و استقامت بود که سبب تربیت روحی آنان شد و به الله تقرب حاصل کردند.

ضمن انجام فرایض، به تقویت ایمان و یقین مشغول شدن و

توسط آن قرب الله را حاصل کردن، شاهراه باز نبوت است: شاهراهی که نه پیچ و خم دارد و نه فراز و نشیب. بنا به فرموده رسول الله ﷺ «لیلها کنهارها»^(۱) این مسیری است که اگر انسان عمل کمی انجام دهد پاداش زیادی دریافت می‌کند. انتهای راههای دیگر ابتدای این راه محسوب می‌شود و انتهای این راه، راه را پایانی نیست. بعد از عصر نبوت از این مسیر فاصله گرفته شد و کم‌کم طبایع مبتلا به بیماری شده که مسائل را معلق تلقی کرده و سپس آن را به سختی می‌پذیرند، پیوسته در پی وقت‌گشی و احساس کمبود وقت هستند، در زندگی قناعت بر اشیای موجود نیز رخت بر بسته و از سوی دیگر راحت‌طلبی هم به نوبه خود یک نوع کم‌همتی را به وجود آورده است. مبادی به غایات و بدیهیات به نظریات تبدیل شده، راهی که در آن به عمل اندک، پاداش فراوان داده شده است ترک شده و مسیری انتخاب شد که بدون عمل کثیر نتیجه آنچنانی مشاهده نمی‌شود. اما شاهراه نبوت همیشه باز است و همواره رهروان و راهبران در این راه وجود داشته‌اند،

۱- شبش مانند روزش روشن است.

عارفان و محققان هر عصر، مردم را به طرف آن دعوت می‌کرده‌اند، احیای سنت، ترویج شریعت، اشاعه و اقامه دین را بزرگترین وسیله قرب الهی می‌دانستند.

حضرت مجدد الف ثانی علیه السلام در یک نامه چنین مرقوم

می‌فرمایند:

«این فقیر از نقد وقت خودی می‌نویسد که مدتها از علوم و معارف از احوال و مقامات در رنگ ابر نیسان ریختند و کاری که باید کرد به عنایت الله سبحانه کردند. الحال که روزی مانده است احیاء سنتی از سنن مصطفویه «علی صاحبها الصلوة و التسلیمات» نمود آید و احوال و مواجید مر ارباب ذوق را مسلم باشد.»^(۱)

در نامه دیگر چنین می‌نویسد:

«بزرگترین خیرات سعی و ترویج شریعت است و احیای حکمی از احکام آن، علی‌الخصوص در زمانی که شعائر اسلام منهدم شده باشد، میلیونها در راه خدای عزوجل و علا خرج کردن برابر آن نیست که مسئله‌ای از مسائل شرعیه را رواج دادن درین فعل اقتدا به انبیا

۱- مکتوب سی و هشتم شماره ۳۷ شیخ محمد خیری.

است که بزرگترین مخلوقاتند «علیهم الصلوة و التسلیمات» و مشارکت است به آن اکابر و مقرر است که کاملترین حسنات به ایشان مسلم فرموده‌اند و خرج کردن میلیونها غیر این اکابر را نیز میسر است.»^(۱)

به خان اعظم نامه‌ای به مضمون ذیل نوشتند:

«امروز آن روزی است که عمل قلیل را به اجر جزیل به اعتنای تمام قبول می‌فرمایند از اصحاب کهف غیر از هجرت، عملی دیگر نمایان نیست که این همه اعتبار پیدا کرده است سپاهیان در وقت غلبه اعدا، اگر اندک تردد می‌کنند اعتبار بسیار پیدا می‌کنند، به خلاف در وقت امن و تسکین اعداء.»

بعد از این، مقوله خواجه عیدالله احرار رضی الله عنهم را نقل می‌فرمایند:

«حضرت خواجه (قدس الله سره) می‌فرمودند: اگر من شیخی کنم هیچ شیخ در عالم نماند اما مرا کار دیگر فرموده‌اند و آن ترویج شریعت و تأیید ملت است. لاجرم به صحبت سلاطین می‌رفتند و به تصرف خود، ایشان را منقاد می‌ساختند و به توسل ایشان ترویج شریعت

۱- مکتوب چهل و هشتم شماره ۲۸ شیخ فرید.

می فرمودند».^(۱)

در یک نامه فرق ذکر انفرادی را با افاده رساندن به مردم بیان می کند:

«شخصی به ذکر الهی «جل سلطانه» اشتغال دارد و در این اثناء نابینایی پیدا می شود که پیش او چاه است که اگر یک قدم دیگر بردارد در چاه رود، در این صورت آن شخص را ذکر گفتن بهتر است یا نابینا را از چاه خلاص کردن بهتر؟ شک نیست که تخلیص نابینا بهتر است (از) ذکر گفتن او. وجه او تعالی غنی است از او و از ذکر، نابینا بندهای است محتاج که دفع ضرر از وی ضروری است علی الخصوص که به این تخلیص مأمور شود. این زمان تخلیص او هم ذکر است که امتثال امر است و ذکر ادای یک حق است، که حق مولی باشد «جل شأنه» و در تخلیص که به امر واقع شود، ادای دو حق است حق عبد و حق مولی تعالی بلکه نزدیک است که ذکر گفتن در آن وقت داخل ذنب نموده آید؛ چه همه وقت ذکر گفتن مستحسن نیست، در بعضی اوقات ذکر ناگفتن مستحسن است و در ایام منهی و در اوقات مکروه روزه

۱- مکتوب شصت و پنجم، ص ۶۵.

نداشتن و نماز ناگزاردن از روزه داشتن و نماز گزاردن بهتر است.»
متأسفانه در قرون اخیر ذکر را به ذکر زبانی محدود کرده‌اند و
ذکر لسانی را ذکر می‌دانند و بس، درحقیقت ذکر دامنه بسیار
وسعی دارد.»

حضرت مجدد الف ثانی رحمته الله (۱) در نامه ذیل که مملو از حقایق
و معارف احکام شرعی است می‌نویسند و این مطلب را واضح‌تر
می‌کنند:

«باید دانست که ذکر عبارت از طرد غفلت است بهر وجه که
میسر شود، نه آنکه ذکر مقصود بر تکرار کلمه و نفی و اثبات یا
تکرار اسم ذات تعالی چنانچه گمان برده می‌شود. پس آنچه از
امثال اوامر و انتها از نواهی شرعیه نموده آید، همه داخل ذکر

۱- حضرت مجدد الف ثانی امام ربانی شیخ احمد سرهندی صاحب کتاب
دوجلدی «مکتوبات امام ربانی» که اخیراً چاپ شده می‌باشند و زندگینامه
ایشان توسط حضرت علامه سید ابوالحسن علی الحسنی الندوی رحمته الله در
سلسله کتب «رجال الفکر و الدعوة» نگاشته شده و تحت عنوان تاریخ دعوت
و اصلاح جلد ۴ توسط مفتی مولانا محمد قاسم قاسمی به فارسی روان ترجمه
و چاپ شده است.

است: بیع و شرا با مراعات حدود شرع ذکر است، هم چنین نکاح، طلاق به آن مراعات ذکر چه در حین مباشرت این امور با مراعات مذکوره آمر و ناهی «جل سلطانہ» نصب عین مباشر این باشد، پس غفلت را گنجایش نباشد.»^(۱)

هجرت در راه خدا برای تعلیم و تعلم دین، هم چنین نقل و حرکت جهت نشر و ترویج فرائض و ارکان اسلام، جد و جهد برای بقا و حفاظت دین، اگر با ایمان و احتساب توأم باشد، از بهترین عبادات و ذکرها و نیز جامع صدها عبادت و ذکر می باشد. کسانی که در این راه قدم برمی دارند و مشغول کار هستند، مصداق آیه ذیل می باشند:

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ
الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْخَافِضُونَ لِحُدُودِ
اللَّهِ﴾.^(۲)

«ایشان توبه کنندگانند، عبادت کنندگانند، حمدگویندگانند، سفر در

۱- مکتوب چهل و ششم شماره ۴۶۲ مولانا حمید بنگالی.

۲- توبه/۱۱۲.

راه الله کنندگانند، رکوع و سجده کنندگانند، فرمایندگانند به کار پسندیده و منع کنندگانند از ناپسندیده، نگاه دارندگانند احکام الله را».

سایر نوافل و طاعات به فضیلت و درجه قبولیت این عمل نمی‌رسد. زیرا این تقرب بالفرائض است و آن تقرب بالنوافل. هیچگاه قاعدین (کسانی که سعی و کوشش در راه دین نمی‌کنند) با مجاهدین که در راه الله تلاش می‌کنند برابر نیستند، و نیز مجاهدانی که به نوافل مشغولند، با آن دسته از مجاهدان که فرائض را احیاء می‌کنند، مساوی نمی‌باشند و همچنین برابر نیستند کسانی که با کارهای کوچک مشغولند و یا اینکه زاویه‌ها و مجالس (خلوت و جلوت) را احیاء می‌کنند، با آنهایی که نقش قدم زندگی انبیاء علیهم‌السلام و اصحاب رضی الله عنهم را می‌پیمایند مساوی نیستند. من در شگفتم که چرا در راه احیاء سنت جان نمی‌دهیم! (۱)

اگر این عمل با آداب و شرایط که بعضی از آنها ذکر شد، انجام داده شود، به آسانی مقاصدی که به خاطر آن بزرگترین مجاهده‌ها می‌شد حاصل می‌گردد.

در دعوت و تبلیغ اموری هستند که در آن اسباب قوی تقرب الی الله و حصول «یادداشت» وجود دارد. اگر انسانهای قدرشناس و قدردان در این مسیر جانفشانی کنند، هزاران جان و سر (در حالی که مردم مال و جان خود را به خاطر چیزهای کوچک از دست می دهند) را در این مسیر قربان کنند، باز هم کم است.

نوافل جهت تکمیل و جبران کاستیهای فرائض اند. با ادای نوافل در فرائض رونق حاصل می آید. به برکت خوبی فرائض در آن نوافل نیز قبولیت و زینت پیدا می شود و اگر فرض ترک شود، نوافل مورد قبول واقع نمی شود و صرفاً به صورت رسم درآمده باقی می ماند. هر عمل به هر اندازه از رسم و رواج برخوردار باشد، به همان نسبت در آن عمل ظلمت و تاریکی پیدا می شود. پیروی از رسم، صرفاً وسیله ای است برای فریب دادن نفس و هرگز وسیله نزدیکی به خدا نمی گردد. از احادیث فهمیده می شود که اگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر ترک گردد، قهر و غضب رب العالمین نازل می شود و از تأثیر دعا کاسته شده و مورد قبول درگاه احدیت واقع نمی شود. حدیثی در کتاب ترمذی آمده است که می فرماید:

عن حذیفه رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «والذی نفسی بیده لتأمرن بالمعروف و تنهون عن المنکر او یوشکن أن یبعث علیکم عقاباً ثم تدعون فلا یتجاب لکم».

حضرت حذیفه رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند که فرمودند: «قسم به ذاتی که جانم در قبضه قدرت اوست، شما حتماً امر به معروف و نهی از منکر کنید والا نزدیک است که الله بر شما عذابی نازل کند. بعد هرچه دعا کنید، دعا‌های شما مورد قبول واقع نگردد».

دعا چگونه اجابت می‌گردد و مدد و نصرت الله «ذوالجلال» چگونه شامل حال می‌شود در صورتی که به قول مولانا الیاس رحمته الله: «از عصر پربرکت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، در هر جمعه آن هم وقتی که دعا حتماً اجابت می‌شود مرتب دعا می‌شود که:

«اللهم انصر من نصر دین محمد صلی الله علیه و آله و اخذل من خذل دین

محمد صلی الله علیه و آله»

ای الله، کسانی که اراده نصرت دین محمد صلی الله علیه و آله را دارند آنها را نصرت کن و کسانی که اراده خذلان دین محمد صلی الله علیه و آله را دارند آنها را رسوا کن.

معنی خذلان مخالفت نیست، بلکه خذلان یعنی: دین را مدد نکردن و دین را بدون یار و مددکار رها کردن است. اگر ما دین محمد ﷺ را نصرت و مدد نکنیم و دین را به حال خود رها کنیم، چگونه و با چه رویی می‌توانیم از الله ذوالجلال طلب مدد و نصرت کنیم (گویا علیه خودمان دعا می‌کنیم).

آیا امروزه راه و چاره‌ای برای دور کردن قهر و غضب الله و جلب رحمت‌های او به طرف خود وجود دارد؟ لازم است که کاملاً و با تمام قوا دین را مدد و نصرت کنیم. زمانی حق «سبحانه و تعالی» به طرف عموم مخلوق متوجه می‌شود و رحمت، فضل و کرم خود را همراه می‌کند، که این خط و مسیر، زنده، سرسبز و شاداب باشد. تنها حرکتی که می‌تواند آبی باشد و آتش قهر خداوند را خاموش کند این حرکت دعوت و تبلیغ است.^(۱)

چنانچه روزبه‌روز بر تعداد کسانی که به خاطر مادیات به ارتش انگلیس می‌پیوندند افزوده می‌شود، اگر برای احیای سنت الله، اعتلای حقیقی مسلمانان، به همان صورت بر تعداد داعیان دین و

۱- مکتوب مولانا الیاس رحمته الله علیه.

سعی کنندگان دین افزوده شود، بعد نصرت الله و اعتلا شامل حال مسلمانان خواهد شد.

«و لن تجد لسنة الله تبديلاً و لا تجد لسنة الله تحويلاً. ان الذين آمنوا و الذين هاجروا و جاهدوا فى سبيل الله اولئك يرجون رحمة الله.»

این است تنها راه علاج پریشانیهای مسلمانان و راه حل مشکلات عصر ما، مردم از ناهنجاریها و نابسامانیهایی که احتمال بروز آن در آینده خواهد بود، بسیار پریشان و سردرگم هستند. قلب من مطمئن است که اگر مسلمانان صرفاً جهت فروغ و رشد این حرکت (حرکتی که سراسر آن احیای دین است) با اعتماد قلبی، تمام تلاش و زحمت خود را وقف این حرکت کنند، مطابق وعده الله با آنها رفتار خواهد شد و این علاج تمام بیماریهای آنهاست.

«من كان لله كان الله له»

هرکه خود را برای دین خدا وقف کند، خدا تمام مشکلات و پریشانیهای او را کافی خواهد شد و ضامن آن است.

خدای عزوجل با اراده غیبی خود قطعاً ما را به طرف سلامتی،

ترقی و درخشندگی سوق خواهد داد «ان الله يفعل ما يريد» آنچه الله اراده کند حتماً صورت خواهد گرفت. خطبه مأثوره است که «ان الدنيا خلقت لكم و انتم خلقتم للاخرة» پس هر اندازه خلقتم للاخره تحقق یابد و عمل آخرت انجام گیرد، به همان اندازه منظرهٔ پرطراوت «ان الدنيا خلقت لكم» مشاهده خواهد شد. (برای آمادگی آخرت) اهتمام ورزیدن به دین برای تسخیر عالم، بهترین نسخه است. (۱)

نمونه مثال عملی

میوات موفق‌ترین محل تجربه برای تعلیم و اصلاح و تربیت است. این منطقه در قسمت جنوبی شهر دهلی واقع شده و حداقل جمعیت مسلمانان آن سه تا چهار میلیون می‌باشد. خدا بهتر می‌داند که این قوم راجپوت از چه تاریخی اسلام را قبول کرده‌اند، اما با وجود نزدیکی‌اش به پایتخت هند (دهلی)، مورد بی‌توجهی و بی‌عنایتی حکومت واقع شده. به خاطر عدم تربیت صحیح و جهالت، صفاتی همچون غارتگری، قتل، کشتار و رهنزی، جزء خصائص و ویژگی آنها قرار گرفته و یکی از اقوام و قبایل تبه‌کار و شرور هندوستان به شمار می‌آید.

بر اثر غفلت و بی‌التفات مسلمانان، این قبیله شریف، بهادر، مهمان‌نواز و با غیرت رو به فنا و نابودی می‌رفت و خصلت‌های عرب‌گونه و مردانه آنها در جاهای بی‌مورد مصرف می‌شد. بر اثر فقدان تبلیغ و تعلیم، به جایی رسیده بودند که رابطه‌اشان با اسلام به گونه‌ای بود که فقط با زبان اقرار به اسلام می‌کردند و بس. حتی

نامهای غیراسلامی برمی‌گزیدند. اعمال و عقاید مشرکانه داشتند عادات و رسوم هندوها نیز جزء زندگی‌شان قرار گرفته بود. هر قبیله دارای یک سرپرست روحانی بود که آن را «إله القبیله» می‌گفتند و اگر دنبال کسی که از دین آگاهی داشته باشد می‌گشتند، او را نمی‌یافتند. با لفظ و تلفظ کلمه طیبه آشنایی نداشتند، از هیأت ظاهری و ارکان نماز بی‌اطلاع بودند.

در چنین قوم پرجمعیت و عقب‌مانده چگونه می‌توان انقلاب اصلاحی و تعلیمی به وجود آورد؟ ابتدا به این نتیجه رسیدند که جهت تعلیم و تربیت، مکاتب قرآن و مدارس دینی تأسیس شود، لیکن این کار بزرگ و اقدام سترگ، نیاز به سرمایه کلانی داشت تا بتوان چندین مدرسه و مکتب در این دیار تاریک و عقب افتاده احداث و سپس هزینه بقای آن را متحمل شد. حال به فرض اینکه چنین مدارس احداث می‌شد، آیا می‌توان شاهد تحولی بزرگ در قومی شد که به کشاورزی و تجارت طوری مشغولند که نه فرصتی برای یادگیری دارند و نه منزلت علم را درک می‌کنند و نه لازم می‌دانند که فرزندان‌شان را از کارهای روزمره فارغ و به مدارس دینی اعزام کنند. باز هم اگر فرض شود که این همه مشکلات

برطرف شود، طی چند سال می‌توان امید اصلاح و دگرگونی را در میان این مردم داشت؟

قابل ذکر است که پیشنهاد مذکور نیز به تجربه رسید، در میوات مکاتب قرآن و مدارس دینی دایر شد، اما طلاب فارغ‌التحصیل آن مدارس، نمونه سیرت و اخلاق اسلامی نبودند و هیچ‌گونه امیدی نمی‌رفت که توسط آنها تغییر و تحولی در آن جامعه بوجود آید.

ثانیاً، افراد فارغ شده وقتی که در آن جامعه غیردینی و پراز ظلمت داخل می‌شدند چنان در آن غوطه‌ور و هضم می‌شدند که اثری از مکارم اخلاقی آنها باقی نمی‌ماند. چند نفر که سواد خواندن و نوشتن را بیاموزند و در این اقیانوس خاموش جهالت و غفلت وارد شوند، چه انقلاب و حرکتی می‌توانند به وجود آورند؟ اگر اوضاع دگرگون نشود و احساس دینی در عموم پدید نیاید و عزت و احترام دینی پیدا نشود، حداقل در چند نفر محدود مقداری تغییرات به وجود می‌آید که این امر چندان مؤثر و مفید نخواهد بود.

در عصر حاضر، برای اصلاح و تحول دینی و علمی در میان

این مردم همان راه و روش را باید انتخاب کرد که در صدر اسلام اختیار شده بود. یعنی به جای اینکه از بیرون تلاشهایی برای مردم صورت گیرد از خودشان برای اصلاحشان استفاده شود. به جای تعلیم محدود از طریق کتاب و مدرسه در مقیاس وسیع فراگیری تعلیم مردم آغاز شده از آنجایی که از قبل مردم به اسلام خود معترف بودند از این امر حُسن استفاده شد و به آنها گفته شد: حالا که شما مسلمانید، باید دین را فرا بگیرید زیرا فراگیری دین از تمام نیازها و ضرورت‌های زندگی شما مهمتر است. و دین در زندگی بدون تعلیم وارد نمی‌شود و باید طالب دین شد و از کسب و کار کمی کاست و مقداری وقت را به تعلیم اختصاص داد. جماعت تشکیل دهیم و به آن جایی که دین و علم وجود دارد برویم و با صحبت و همنشینی و خدمت اهل علم و با جد و جهد، علم دین را حاصل کنیم. آنها حقیقت را درک کردند و از محیط‌های آبا و اجدادی خود و از محل کارهای دایمی خود مقداری فاصله گرفتند. برای یک هدف مهم به پا خواستند و بر خود لازم گرفتند که در هر هفته پاره‌ای از اوقات خود را جهت تبلیغ ضروریات دین (کلمه طیبه و نماز) اختصاص داده و مرتب جماعت تشکیل دهند

و یک نفر را به عنوان امیر انتخاب نموده، تحت یک نظام خاص، در محله‌های خود به گشت و دعوت پردازند. یکی از نتایج این کار این شد که بر اثر تبلیغ و دعوت، خودشان تربیت شدند و پختگی دینی حاصل کردند، با کمال سهولت در تمام منطقه‌شان، چنان تبلیغ کلمه طیبه و نماز عام شد که سالهای متمادی از دست بزرگترین مبلغان، چنین کاری ساخته و ممکن نبود.

مطلب دوم این بود که آنها جهت فراگیری دین حداقل چهار ماه ترک دیار کرده و به مراکزی که در آنجا دین را آموزش می‌دادند، خود را برسانند و برای این که کار دعوت را خوب یاد بگیرند و بتوانند دیگران را به کار دعوت مشغول کنند. مجبور شدند که نظام تعلیم و تعلم را، راه‌اندازی کنند و زمان مخصوص برای تبلیغ از شهر و دیار خود خارج می‌شدند و هرچه یاد گرفته بودند به دیگران تعلیم می‌دادند. به این صورت دعوت دارای فواید بسیاری بود که تبلیغ در محیط خودشان این اندازه اثر نداشت. توسط این گروه، کلمه طیبه و نماز بیش از حد انتظار منتشر شد. به برکت قربانی و هجرت آنها که مسافت‌های طولانی را می‌پیمودند تا خود را به مراکز دینی برسانند در عموم مسلمانان

شهری و روستایی حس نیاز دینی به وجود آمد و اهمیت دین در دل آنها جای گرفت و فهمیدند که دین یک گوهر گرانبها است که برای فراگیری آن این بندگان خدا فرسنگها راه پیمودند و مصایب و مشقت‌های سفر را تحمل کرده و به نزد آنها آمده‌اند. هم چنین این احساس در آنها پیدا شد تا نسبت به عیوب خود آگاه شوند و بدانند که نسبت به دین غافل و جاهل بوده‌اند و دعوت، بهترین وسیله برای تربیت و اصلاح آنها است.

در این مدت کوتاه برنامه تعلیمی آنها کاملاً منظم و مرتب بود و در هر جماعت یک معلم وجود داشت که قرائت قرآن را به آنها تعلیم داده و ارکان و مسائل نماز را به آنها می‌آموخت. الفاظ و حروف قرآن را ضمن تجوید به همراه مخارج آموزش می‌داد. همچنین معلم حالات و واقعات ایمان‌افروز و هیجان‌انگیز صحابه را از کتابها می‌خواند و بقیه به آن گوش فرامی‌دادند تا که احساسات و عواطف اسلامیشان، از این طریق تحریک شود.

این سفر کوتاه تأثیر زائد‌الوصفی را به همراه داشت که اگر سالها در محیط خود یا ماهها در مدارس و تربیت‌گاه‌ها می‌ماندند، آن اثرات و برکات حاصل نمی‌شد. کسانی که از این سفر معنوی

برمی‌گشتند، دارای ویژگیهای اخلاقی و عملی بودند و از نظر احساسات با دیگران کاملاً متفاوت بودند، چنان تربیت اسلامی و تهذیب اخلاقی حاصل می‌شد که بعضی اوقات در وجود کسانی که در مراکز دینی به سر می‌برند، یافت نمی‌شود.

مقصد و هدفی که به خاطر آن خویشاوندان و دیار و مشاغلشان را ترک کرده بودند، همیشه مد نظر آنها بود و مرتب قلب و ذهنشان را مشغول کرده بود. لذا آنچه در این مدت کوتاه با اطمینان حاصل کردند، سالها نمی‌توانستند، فراگیرند. مصاحبت انسانهای تربیت یافته، اهل علم و دین و خدمت به برادران هم‌سفر چنان سلیقه دینی و ادب پدید می‌آورد که کمتر می‌توان نظیر آن را در طلاب مدارس دینی یا مریدان مشایخ و اهل ارادت یافت. چون آنها دین را کاملاً به شکل اصلی و فطری‌اش و به صورت زنده حاصل می‌کردند. لذا دینداری آنها نمی‌تواند غیر متوازن و نامتناسب باشد. مثلاً در قسمت عبادات کاملاً آگاهی داشته و به آن عامل باشند ولی در مورد اخلاقیات و معاملات اطلاعی نداشته یا تارک آن باشند. در وجودشان از یک طرف شوق و رغبت عبادت

و معنویت بود، و از طرفی دیگر سخت‌کوشی، تحمل مشقات، مجاهده، تواضع، ذوق خدمت و روح مجاهدانه کاملاً قابل مشاهده بود.

خاطرات و شواهد زنده

جهت روشن شدن این طرز کار و نیز برای ارائه صورت عملی آن نکاتی چند عرضه می شود:

نگارنده (سید ابوالحسن علی الحسنی الندوی رحمته اللہ علیہ) برای اولین بار در ذی قعدة ۱۳۵۸ به منطقه میوات مسافرت نمود و هنگام بازگشت تأثرات و خاطرات خود را به رشته تحریر درآورد. گفتگوهای را که مبلغان میواتی آن زمان ایراد کرده بودند، با الفاظ و تعابیر و اصطلاحاتی که خودشان استعمال می کردند، یادداشت کرده است.

هنگام عصر، اتومبیل ما به روستای «گورگانوان» رسید و از رسیدن سایر جماعتها به ما مسرت فوق العاده ایی دست داد. زمانی که اعضای جماعت های دیگر شنیده بودند که ما نیز رسیدیم، جهت استقبال به محل اتومبیل ما آمدند. با سرور و شادی وسائل ما را از اتومبیل پایین آوردند و با کمال محبت و مسرت به مصافحه پرداختند، وقتی که وارد مسجد جامع شدیم، چنان منظره ای

مشاهده کردیم که هرگز فراموش شدنی نیست و لذت و شیرینی آن را تاکنون احساس می‌کنیم. در مقابل ما جماعتی که متشکل از سی نفر بود حلقه زده بودند، آنها دارای سنین مختلفی بودند، در میانشان دو نوجوان، یکی سیزده ساله و دیگری شانزده ساله و پیرمرد هفتاد ساله‌ای نیز حضور داشت. هرکدامشان دارای لباسهای ساده، یک دستمال و یک پتوی نخی بودند. عمامه بر سر داشتند و هشتمین روزی بود که روستاهایشان را ترک کرده بودند، هر اندازه برایشان مقدور و میسر بود، آذوقه به همراه آورده و مقداری نیز برای اهل و خانواده‌هایشان گذاشته بودند. این جماعت سی نفری به سه دسته تقسیم شد و از سه راه متفاوت، جهت دعوت و تبلیغ به روستای «گورگانوان» روانه شدند. برای هر جماعت یک نفر به عنوان مسؤول و یک نفر به عنوان معلم تعیین شد.

معلم یک جماعت، شانزده سال سن داشت. قبل از حرکت جماعتها یکی از برادران (آقای پتواری) مختصراً برایشان روش کار را توضیح داد تا کار کردن برایشان سهل گردد. وی با لهجه مؤثری چنین فرمود:

«برادران: شکر الله را به جا بیاورید که شما را توفیق خروج جهت کار مبارکی عنایت فرموده تا راه تبلیغ را که راه انبیاء علیهم السلام است پیماییم. دروازه‌های رحمت‌الله به روی شما گشوده شده است. لذا این سنت دعوت و تبلیغ به شکل و صورت عمومی‌اش مرده بود و فضل و احسان الله ذوالجلال است که آن را توسط شما دوباره زنده می‌گرداند.»

بعد از این سخنان کوتاهش خطاب به مسؤولان جماعتها چنین گفت: که رویدادهای (کارگزاری) سفر تبلیغی خود را هر کدام بیان کنند، سپس یکی از مسؤولین جماعتها بلند شده و با نهایت سادگی و دور از تکلف، گزارش سفر تبلیغی خود را چنین بیان کرد:

در جمعه قبل در منطقه «نوح» جلسه تبلیغی برگزار شد، بعد از اتمام جلسه جماعت ما رهسپار شد، ما در محله «چندی» مردم را برای اقامه نماز آماده کردیم، کلمه طیه مردم را تصحیح کردیم و آنها را آماده کردیم تا در هر ماه سه روز به روستاهای دوردست جهت گشت و دعوت هجرت کنند در یکجا ثروتمندان و رؤسا ما را همراهی کردند و به روستای دومی رساندند.

در روستای «بسی» دهدار را برای کار دعوت آماده ساختیم

سپس از آنجا کوچ کردیم و شب را در کوهها سپری کردیم. همه جوانان و پیران تمام شب سنگها را بستر خود قرار داده روی آنها تا صبح به استراحت پرداختند. ما نتوانستیم برای خودمان غذا آماده کنیم. لذا دوستان ما با کمال صبر و بردباری و اطمینان خاطر، شب را با معده‌های خالی پشت سر گذاشتند.

در روستای سومی گشت کردیم و از آنجا عازم روستای «پپا کا» شدیم. آنجا، الحمدلله بسیاری از مسلمانان را که نماز نمی‌خواندند، آماده‌ی نماز کردیم و کلمه طیبه آنها را تصحیح کردیم و جماعت تشکیل دادیم و مردم را برای سفر به روستاهای محروم و دورافتاده آماده ساختیم. از آنجا به «یویی» رفتیم و ریش سفیدان محله را جهت گشت تحریک کردیم. بعضی عذر آوردند، به آنها گفتیم که اگر دین خدا باقی و زنده بماند، ما هم زنده و باقی هستیم، اگر دین الله باقی نماند، زوال و نابودی ما حتمی می‌باشد. آنها از این گفته بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند. بعد به «پدینی» رفته کلمه طیبه تمام اهل آنجا را تصحیح کردیم. در «چاهلکا» با یک «شیخ» گفتگو و مذاکره کردیم و در «راسینا» نیز کار دعوت را انجام دادیم. تعداد زیادی از کشاورزان و مردمی که

نماز نمی خواندند اعلام آمادگی کردند که نماز بخوانند آنها رفتند غسل کرده و نماز را شروع کردند. ما از این فرصت استفاده کرده کارهای کشاورزان را انجام دادیم و زمینهایشان را آبیاری کردیم. مسؤول جماعت دوم، نظام الاوقات، جماعت خودش را به سمع ما رساند. البته این برنامه تمام جماعتهایی است که در راه الله خارج می شوند: عموماً رفقای ما ساعت چهار صبح از خواب بیدار می شدند، اگر توفیق الهی شامل حال می شد، نماز تهجد می خواندیم، سپس تا هنگام اقامه نماز فجر حسب توفیق، هر کدام مشغول تسیحات و اذکار صبح می شدیم، بعد از ادای نماز فجر، به تلاوت کلام الله مجید می پرداختیم، سپس معلم ما احکام دینی را تعلیم می داد و نمازهای ما را اصلاح می کرد و مسائل را برای ما تشریح می کرد و احیاناً کتاب می خواند و ما گوش می دادیم.

اغلب برای ما حکایات صحابه و یا از فتوح الشام مطالبی را قرائت می نمود. نیم ساعت قبل از هر نماز جهت گشت به کوچه ها و بازارها می رفتیم و بعد از مغرب به ذکر الله مشغول می شدیم. در بعضی جاها هنگام عشا برای ملاقات کشاورزان و کارگران می رفتیم و با آنها مذاکره دینی می کردیم درباره روش کار دعوت

و اصول تبلیغ، اشخاص مختلف آنچه بیان می‌کردند ما آن را جمع‌آوری می‌کردیم از آن جمله:

ما به نیت اصلاح خودمان در راه الله خارج می‌شویم نه به خاطر اصلاح دیگران. وقتی که خودمان کاملاً نیاز به اصلاح داریم، چگونه می‌توانیم دیگران را اصلاح کنیم؟ دین از آن خداست. از هرکس که بخواهد برای ترقی دینش استفاده می‌کند ما چه هستیم، نه علم داریم و نه فضل. البته فضل و احسان الله است اگر از ما در راه خدمت دین خود استفاده کند و ما را به خدمت بگمارد. ما معتقدیم و یقین داریم که مخلوق چه از ما شنوایی داشته باشد یا نه، الله حرف و کلام ما را می‌شنود. به ما سفارش می‌شود که به مسلمانان عزت بنهیم و با نهایت تواضع و فروتنی تبلیغ کنیم و هرگونه مشکلات و رنجها و خشونت را با جان و دل پذیرا باشیم، هنگامی که به روستا نزدیک می‌شویم، اینگونه دعا می‌کنیم: ای الله ما را از شر ساکنان این روستا حفاظت کن و آنچه را که برایشان می‌گوییم، تو خود، آن را در ریشه‌های قلوبشان جای ده. اگر وقت مکروه نباشد، دو رکعت نفل ادا می‌کنیم. سپس برای دعوت و تبلیغ به سراغ مردم می‌رویم.

در ذیقعدہ ۱۳۶۰ در شهر «نوح» «بخش گورگانوان» یک اجتماع عظیم الشان برگزار شد، تقریباً پانزده تا بیست هزار نفر در این اجتماع تبلیغی شرکت کرده بودند. در این اجتماع تعداد کسانی که فرسنگها راه را پیاده پشت سر گذاشته بودند، به کثرت وجود داشت. این جلسه به یک تربیت گاه زنده مشابہ بود. زیرا در این اجتماع بزرگ، عبادت، ذکر، پایبندی به نماز توأم با شوق به نوافل، چستی و چالاکی، مجاهده و تحمل مصائب، سادگی، بی تکلفی، تواضع، خدمت به علماء، توقیر دین، اخلاق اسلامی، از نمونه های بارز و شاخص آن بود که هرکس می توانست با چشم سر آن را ببیند.

نویسنده کتاب (علامه سید ابوالحسن علی الحسنی الندوی رحمۃ اللہ علیہ) بعد از اینکه از این اجتماع بزرگ برگشتم، در مجله «الندوة» تأثرات پراکنده و شذرات قلم خود را اظهار کردم. طالبان و مشتاقان را برای مطالعه و آگاهی عملی مرکز این حرکت و طریقه کار آن ترغیب کردم و این رساله را با همان مطلب به اختتام می رسانم.

«خطاب به تمام کسانی که خداوند متعال به آنها ذوق سلیم و

فهم صحیح دین عنایت کرده است و از معرکه آرای عصر حاضر خسته و بیزار شده‌اند! به کسانی که نزد آنها راه نبوت بهترین و درست‌ترین راه عمل است! نیز به افرادی که به ویرانی و تباهی دینی زمانه خود حسرت و افسوس می‌خورند».

من مشوره‌ای مخلصانه خدمت آنها ارائه می‌دهم که:

به روستای حضرت نظام‌الدین در دهلی خدمت مولانا محمد الیاس رحمته‌الله (۱) حاضر شده و مدتی را در خدمت مولانا سپری کنند و به میوات تشریف برده کار دعوت و تبلیغ، نظم و نظام آن را از نزدیک بررسی و مطالعه کنند و تأثرات آنها را از نزدیک ملاحظه

۱- این نوشته در حیات مولانا الیاس رحمته‌الله به رشته تحریر درآمده. وی در سال ۱۹۴۳ میلادی دارفانی را الوداع گفت و جانشین وی فرزند رشید او مولانا محمد یوسف مؤلف کتاب حیاة الصحابه تعیین شد که بحمدالله این حرکت دینی کماکان ادامه یافت ولی متأسفانه مولانا در تاریخ ۱۹۶۵ نیز به رحمت ایزدی پیوست و سپس جانشین وی مولانا انعام الحسن تعیین شده که در سال ۱۹۹۴ به رحمت حق پیوست و هم اکنون شورا جانشین وی می‌باشد. و افراد شاخص آن مولانا محمد سعد و مولانا زبیر الحسن می‌باشند رشد و رونق این مرکز روزافزون است و تعداد مراجعت‌کنندگان رو به تزاید می‌باشد فلله الحمد.

فرمایند.

جای شگفت و تعجب است که مردم جهت دیدار و بازدید از آثار باستانی و موزه‌های تاریخی یا کاخهای شکسته و منهدم شده پادشاهان و یا زیارت مقابر و قبرستانهای مخروبه به نقاط دوردست مسافرت می‌کنند. ولی کسانی که علاقه‌مند دیدار نمونه زنده قرون اولی و تصاویر زنده و متحرک اسلام هستند، سختی‌ها و مشقت سفر را گوارا کنند، به سوی آن یادگاری‌های قرون برتر حرکت کنند بسیار کم هستند در واقع همروزمی‌نگاری و معاصر بودن بزرگترین حجاب است.^(۱)

۱- معاصر بودن بسیاری از حقایق و واقعیت‌ها را پنهان می‌سازد. الندوة ذی الحجه ۱۳۶۰.

تازه‌های نشر صدیقی

مکتوبات امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

تألیف: شیخ احمد سرھندی
معروف به مجدد الف ثانی (ہزارہ دوم)

تصحیح و تعلیق: ایوب گنجی
زیر نظر استاد ملاحسن زارعی

قیمت دورہ: ۹۰۰۰ تومان

آرامش زندگی در سایه تقوا

تألیف: علامه رشید احمد لدھیانوی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمہ: علامہ محمد ابراہیم دامنی رحمۃ اللہ علیہ

قیمت : ۱۷۰۰ تومان

تقلید شرعی و جایگاہ
آن در اسلام

تألیف: علامہ عبدالرحیم لاجپوری رحمۃ اللہ علیہ

ترجمہ: محمدرضا رخسانی

قیمت : ۱۰۰۰ تومان